۱۳۹۹/۱۱/۱۳

۷/۹۹/۱۸۴۳

شماره پرونده: ۱۸۴۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌هایی که در دادسرای شهرستان مرکز استان قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه کیفری در شهرستان مرکز استان صادر و دادگاه کیفری دو پرونده مطروحه را در صلاحیت دادسرا دانسته و پرونده را به دادسرای مربوطه ارجاع می‌دهد با توجه به مساله مطروحه این سوال مطرح می‌شود که آیا دادسرا می‌تواند با دادگاه کیفری دو اختلاف کند؟ و در صورت اختلاف مرجع حل اختلاف کدام مرجع می‌باشد؟

پاسخ:

الف: با عنایت به این که حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، درحوزه قضایی هر شهرستان، دادسرای عمومی و انقلاب در معیت دادگاه¬های آن حوزه تشکیل می¬شود؛ صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه¬ به شایستگی دادسرایی که در معیت آن است یا عکس‌آن و نیز بحث صلاحیت ذاتی موضوعیت ندارد؛ لذا بین دادسرا و دادگاه یک حوزه قضایی اختلاف درصلاحیت نیز منتفی است. درخصوص جرائم تعزیری درجه ۷ و۸ ،چنانچه پرونده در دادسرا مطرح باشد، بدون دخالت دادسرا و صرفاً طی دستوری پرونده به دادگاه کیفری ذی‌صلاح (حسب مورد دادگاه کیفری دو یا دادگاه انقلاب) ارسال می¬شود و مورد از موارد صدور قرار عدم صلاحیت نیست. همچنین درصورتی که دادگاه جرم ارتکابی را از جمله جرائمی تشخیص دهد که رسیدگی به آن باید در دادسرا صورت پذیرد در این صورت به دستور دادگاه، پرونده به دادسرا ارسال می¬شود و دادسرا باید طبق نظر دادگاه اقدام کند.

ب: با توجه به پاسخ بند «الف» ،منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۵

۷/۹۹/۱۸۴۰

شماره پرونده: ۱۸۴۰-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

در صورت تجویز اعاده دادرسی توسط دیوان عالی کشور و ارجاع پرونده به دادگاه هم‌عرض و صدور قرار رد درخواست اعاده دادرسی توسط این مرجع، آیا رأی اخیر قابل فرجام است؟

پاسخ:

مستنبط از مواد ۴۷۶، ۴۷۹ و ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تجویز اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور، دلالت بر نقض حکم قطعی اولیه موضوع اعاده دادرسی ندارد؛ بنابراین، در صورتی که پس از تجویز اعاده دادرسی مراتب در دادگاه هم‌عرض مطرح شود و دادگاه مزبور، درخواست اعاده دادرسی را از مصادیق ماده ۴۷۴ قانون فوق‌الذکر نداند و آن را وارد تشخیص ندهد، قرار رد درخواست اعاده دادرسی صادر می‌کند و این قرار قطعی است؛ زیرا پذیرش قابلیت تجدید نظر نسبت به قرار مزبور نیازمند دلیل صریح است که نه تنها وجود ندارد، بلکه به قرینه تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون یادشده از شمول ماده مزبور نیز خارج بوده و علاوه بر آن تصریح به قابلیت تجدید نظر یا فرجام احکامی که پس از اعاده دادرسی در موارد مذکور در ماده ۴۸۰ قانون یادشده صادر می¬شود، بر خروج قرار رد درخواست اعاده دادرسی از حکم مزبور (قابلیت تجدید نظر یا فرجام) دلالت دارد. ضمن آن‌که پذیرش قابلیت تجدید نظر یا فرجام نسبت به قرار رد درخواست اعاده دادرسی مستلزم ایجاد دور و تسلسل در طرح موضوع در دیوان عالی کشور و محاکم خواهد شد و با وجود بقاء اعتبار و عدم نقض حکم قطعی، پذیرش آن موجه به نظر نمی‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۵

۷/۹۹/۱۸۳۸

شماره پرونده: ۱۸۳۸-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

وکلای دادگستری که در مرحله بدوی اعلام وکالت می‌نمایند در قسمت حدود اختیارات وکالتی در وکالت‌نامه وکالت در مرحله تجدیدنظر را نیز درج می‌نمایند با این لحاظ هنگام دستور ابطال تمبر مالیاتی آیا می‌بایستی صرفاً تمبر مرحله بدوی اخذ و ابطال گردد یا این‌که تمبر مرحله تجدیدنظر نیز بایستی اخذ و ابطال گردد؟

پاسخ:

وکیلی که وکالت در تجدیدنظرخواهی هم دارد مکلف است هنگام تجدیدنظر خواهی تمبر مالیاتی لازم را برای این مرحله ابطال کند مگر این که هنگام اقامه دعوی در مرحله بدوی تمبر هر دو مرحله بدوی و تجدیدنظر را ابطال کرده باشد. اضافه می‌شود که در مرحله تجدید نظر نیازی به ارائه وکالتنامه دیگری نیست و وکیل می‌تواند با همان وکالتنامه سابق مابقی تمبر مالیاتی را الصاق کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۳

۷/۹۹/۱۸۲۸

شماره پرونده: ۱۸۲۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به شیوع کارگاه‌های غیر مجاز و غیر بهداشتی ساخت تولید و توزیع مشروبات الکلی دست ساز و به تبع آن گسترش مصرف در بین جوانان و لزوم برخورد جدی با عاملین این جرم و توجه به این که در اکثر موارد در کارگاه‌های مزبور به غیر از مشروبات خالص تقطیر شده مقادیر متنابهی ملات شراب (مایعات مخمر و کشمش تخمیر شده و حل شده در آب) کشف می‌گردد که حسب بررسی‌های انجام شده و جوابیه واصله از پزشکی قانونی و آزمایشگاه کنترل مواد غذایی آرایشی و بهداشتی از درصد الکل بالا برخوردار و مسکرآور می‌باشد از طرف دیگر مایعات موصوف ملات شراب در عرف کارگاه‌های تولید کننده مورد خرید و فروش داخلی و همچنین گاهاً جهت استعمال مصرف کنندگان بیرونی داد و ستد گردیده و دارای ارزش عرفی تجاری بوده و تنها قیمت آن اندکی کمتر از مشروبات تبخیر و تقطیر شده می‌باشد از طرف دیگر پس از کشف توسط مراجع محترم انتظامی بنا بر دلایل متعدد امکان تقطیر تبخیر و جداسازی برای ضابطین محترم مقدور و به صلاح نبوده و حتی در فرض دستور مرجع محترم قضایی به نظر بیان میزان تقریبی مشروب خالص و تفکیک شده از غیر آن امری ذهنی و نادرست می‌باشد علیهذا با توجه به مراتب مذکور و عنایت به این‌که حسب ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مصرف مسکر اعم از این‌که جامد باشد یا مایع و خالص باشد یا مخلوط به گونه‌ای که آن را از حالت مسکر بودن خارج نکند موجب حد است و بنا بر استنباط قضایی حاصله از جوابیه‌های استفتائات انجام شده در مورخ ۱۳۹۱/۱/۳۱ و ۱۳۹۱/۲/۴ از آیات عظام مکارم شیرازی و موسوی اردبیلی چنانچه ملات جنبه مسکر داشته و بر آن خمر صدق کند واجد احکام شراب است به نقل از گنجینه استفتائات قضایی نرم افراز مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه قم سوال ۸۲۴۶

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

لذا مستدعی است بیان فرمایید در صورت جمع شرایط مزبور قابلیت اعمال ماده ۷۰۲ اصلاحی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ بر مشروبات الکلی غیر خالص تقطیر و تبخیر شده مکشوفه از کارگاه‌های مورد نظر چگونه است؟

پاسخ:

مایع با هر درجه از الکل در صورت سکرآور بودن مشمول عنوان مسکر و احکام و آثار ناظر به آن است و به هر حال، تشخیص مایع سکرآور (مشروب) امری تخصصی و مستلزم جلب نظر کارشناس است و رسیدگی و اظهار نظر مقام قضایی هم تابعی از همین امر (اظهار نظر کارشناسی) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۵

۷/۹۹/۱۸۲۱

شماره پرونده: ۱۸۲۱-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در فرضی که شخصی به اتهام اختلاس و پولشوئی محکوم شود آیا دوفقره جزای نقدی در حق متهم صادر می شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخف ایا هر دو فقره جزای نقدی قابل اعمال است یا جزای نقدی اشد ؟

پاسخ:

جرایم اختلاس (ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری) و پول‌شویی (ماده ۹ قانون مبارزه با پول‌شویی اصلاحی ۱۳۹۷) از جمله جرایم مختلف است و طبق بند «ب» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ مجازات حبس برای این دو عنوان مجرمانه باید بیش‌تر از میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی تعیین شود و جزای نقدی هر دو جرم نیز چون بر اساس میزان وجوه یا ارزش مال ناشی از جرم تعیین می‌شود و لذا فاقد حداقل است، بر اساس بند «ج» ماده ۱۳۴ قانون پیش‌گفته تشدید و تا یک ششم به اصل آن اضافه می‌شود و در مرحله اجرا نیز مطابق بند «ث» همین ماده از قانون مجازات اسلامی، فقط مجازات اشد مندرج در دادنامه قابل اجرا است و لذا جزای نقدی با مبلغ بیشتر اجرا خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۵

۷/۹۹/۱۸۱۹

شماره پرونده: ۱۸۱۹-۱۱-۹۹ح

استعلام:

در خصوص برخی پرونده‌های مطروحه در این شعبه شورای حل اختلاف با موضوع دادخواست حصر وراثت، نظر به این‌که متوفی از اهل سنت هستند، خواهشمند نحوه‌ی تعیین سهم‌الارث اهل سنت را جهت بهره‌برداری قضایی به این شعبه ارسال کنید.

پاسخ:

با توجه به قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ و رأی وحدت رویه شماره ۳۷ مورخ ۱۹/۹/۱۳۶۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ماترک ایرانیان غیر شیعه طبق مذهب متوفی و بر اساس فتاوای علمای مذهب مربوطه تعیین میشود. با عنایت به ماده ۲ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، ارسال فتاوای معتبر علمای مذاهب اربعه و اظهارنظر پیرامون میزان سهم‌الارث هر یک از وراث غیرشیعه، از وظایف این اداره کل خارج است و مرجع محترم استعلام‌کننده میتوانند با مراجعه به منابع و فتاوی معتبر اتخاذ تصمیم کنند./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۳

۷/۹۹/۱۸۰۷

شماره پرونده: ۱۸۰۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه احکام متعدد از دادگاه‌ها با صلاحیت ذاتی متفاوت دادگاه کیفری دو و دادگاه انقلاب با تعدد قضات صادر شده باشد و در راستای تجمیع مجازات‌ها و صدور حکم واحد به استناد بند «پ» ذیل ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، شعبه دیوان عالی کشور پس از نقض احکام پرونده را جهت اقدام مطابق بندهای« الف» یا «ب» ذیل ماده مرقوم به واحد اجرای احکام اعاده کند، بر فرض این‌که آخرین دادگاه صادرکننده حکم دادگاه کیفری دو باشد؛ لیکن یکی از آراء توسط دادگاه انقلاب با تعدد قاضی صادر شده باشد، صدور حکم واحد در صلاحیت کدام یک از دادگاه‌های مذکور است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دادنامه‌های مربوط از سوی دادگاه‌های کیفری دو و انقلاب صادر شده است، با توجه به بند «الف» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه انقلاب با تعدد قاضی دارای صلاحیت بالاتری نسبت به دادگاه کیفری دو محسوب می‌شود و صدور رأی واحد بر عهده آن دادگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۳

۷/۹۹/۱۸۰۶

شماره پرونده: ۱۸۰۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در صورتی که دادگاه بدوی با تشکیل جلسه دادرسی و استماع اظهارت طرفین ، در ماهیت دعوا حکم صادر کند، آیا دادگاه تجدید نظر می تواند با تلقی حکم به قرار و نقض آن ، پرونده را جهت ادامه رسیدگی به دادگاه بدوی اعاده کند؟

پاسخ:

اولاً، مواردی که دادگاه تجدید نظر می‌تواند حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض رای، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی نزد دادگاه بدوی صادرکننده رأی ارسال کند، در قانون احصاء نشده و به تشخیص دادگاه تجدید نظر بستگی دارد و علی‌الاصول در مواردی‌که رأی دادگاه بدوی در ماهیت موضوع نباشد و بدون ورود به ماهیت دعوی در قالب حکم صادر شود، دادگاه تجدید نظر می‌تواند حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی و پرونده را جهت رفع نقص اعاده کند.

ثانیاً، در مواردی‌که دادگاه تجدید نظر رأی دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی ارسال می‌کند، با توجه به ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بند «ب» ماده۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه بدوی مکلف به تبعیت از نظر دادگاه تجدید نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۵

۷/۹۹/۱۸۰۰

شماره پرونده: ۱۸۰۰-۹/۱۶-۹۹ ح

استعلام:

در فرض صدور گواهی عدم امکان سازش از سوی دادگاه خانواده به درخواست زوجین و تقسیط حقوقی مالی زوجه از سوی زوج، چنانچه صیغه طلاق جاری شود و زوج اقساط را پرداخت نکند، آیا زوجه می‌تواند صدور اجراییه را درخواست کند؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به قسمت اخیر ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و نظر به اطلاق مفاد ماده قانونی مذکور، اعم از آن‌که زوجه، خوانده دادخواست طلاق باشد یا خواهان آن، برای دریافت حقوق ناشی از روابط زوجیت خود (مانند مهریه) پس از ثبت طلاق، می‌تواند وفق مفاد دادنامه مربوطه، صدور اجراییه را درخواست کند.

ثانیاً، چنانچه زوج از پرداخت اقساط مربوط به بدهی خود به زوجه، موضوع حقوق مالی ناشی از روابط زوجیت استنکاف ورزد، با توجه به مواد ۱۱ و ۱۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، به درخواست محکوم‌له (زوجه) تا پرداخت اقساط معوق، با دستور دادگاه حبس میشود. بدیهی است مطابق ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، وصول مهریه تا سقف ۱۱۰ سکه تمام بهار آزادی، مشمول مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۱

۷/۹۹/۱۷۸۴

شماره پرونده: ۱۷۸۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به مواد ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه متهم جهت ارتکاب جرم سرقت یا نزاع دسته‌جمعی به وسیله خودرو در محل وقوع جرم حاضر و وسایل مسروقه را با خودرو حمل کند؛ به طوری که وجود خودرو برای تسهیل وقوع جرم موثر باشد، آیا دادگاه می‌تواند حکم به ضبط وسیله نقلیه که با آن جرم واقع شده یا وقوع جرم تسهیل شده به عنوان وسیله ارتکاب جرم صادر کند؟

پاسخ:

مفهوم عام آلات و ادوات جرم شامل کلیه اشیاء و اموالی است که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده، از جرم تحصیل شده، حین ارتکاب استعمال یا برای استعمال اختصاص یافته است. برخی اشیاء ذاتاً وسیله ارتکاب جرم است و یا از جرم تحصیل می‌شود همانند انواع مواد مخدر، اسکناس و اسناد مجعول، سکه تقلبی و ... که در صدور دستور ضبط این اموال توسط دادگاه تردید نیست؛ برخی اشیای دیگر، ذاتاً این خصیصه را ندارند اما ممکن است حین ارتکاب جرم استعمال شود یا برای استعمال اختصاص داده شود همانند رایانه، حامل‌های داده، وسیله نقلیه، آلات موسیقی و ... . قانون‌گذار در مواردی به ضبط وسایل ارتکاب جرم به عنوان مجازات اصلی تصریح کرده است همانند ضبط تجهیزات دریافت از ماهواره موضوع قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره یا ضبط محصولات صیادی و ابزار آلات صید موضوع بند «ج» ماده ۲۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی جمهوری اسلامی ایران؛ اما در مواردی که قانون به ضبط اموال تصریح نکرده است، مطابق ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) عمل می‌شود در فرض استعلام که متهم پس از سرقت با استفاده از وسیله نقلیه مال مسروقه را از محل سرقت به جای دیگری برده است، و یا اطرف نزاع با خودرو در محل وقوع جرم حاضر شده‌اند، خودرو وسیله ارتکاب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جرم سرقت و تسهیل نزاع دسته‌جمعی (وقوع جرم) محسوب نمی‌شود و از قلمرو شمول دستور ضبط موضوع ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۰۷

۷/۹۹/۱۷۸۳

شماره پرونده: ۱۷۸۳-۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به این‌که برخی از شرکت‌های بیمه با وجود رأی قطعی دادگاه از پرداخت دیه استنکاف می‌کنند، آیا اجرای احکام می‌تواند بدون موافقت نسبت به برداشت از حساب شرکت بیمه اقدام کند؟

پاسخ:

برداشت از حساب شرکت بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی صرفاً در صورتی مجاز است که شرکت یا صندوق مذکور حسب مورد طرف دعوا قرار گرفته و محکوم‌علیه دادنامه باشد؛ در این صورت با رعایت مقررات مربوط، توقیف و برداشت محکوم‌به از حساب آن‌ها بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۰۸

۷/۹۹/۱۷۸۰

شماره پرونده: ۱۷۸۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه محکوم‌علیه در راستای اعمال ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص نگهداری مشروبات الکلی دست ساز به یک سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و یک میلیارد و هفتاد میلیون تومان جزای نقدی و در خصوص جرم نشر اکاذیب به دو سال حبس و ۴۰ میلیون ریال جزای نقدی محکوم شوند در اجرای مجازات کدام یک اشد محسوب می‌شود از یک طرف یکی جزای نقدی درجه ۱ و از سوی دیگر دو سال حبس وفق تبصره ۳ ماده ۱۹۵ اشد است؟

پاسخ:

درتعدد جرائم تعزیری و اعمال مقررات ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ فقط "مجازات اشد" قابل اجراء است و تشخیص اینکه کدام مجازات اشد است به عهده دادگاه صادر کننده حکم قطعی است؛ لذا اگر قاضی اجرای احکام نتواند "مجازات اشد" را تشخیص دهد باید از دادگاه صادر کننده حکم قطعی سؤال کند و برای تشخیص مجازات اشد در محکومیت‌های متعدد تعزیری باید مجازاتهای هر یک از جرائم ارتکابی بر اساس شاخص های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن درجه بندی شده و مجازات مربوط به جرمی که از درجه بالاتر است، مجازات اشد محسوب می‌شود و کل مجازاتهایی که به لحاظ ارتکاب همان جرم تعیین شده، به عنوان مجازات اشد قابل اجراء خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۰۴

۷/۹۹/۱۷۷۲

شماره پرونده: ۱۷۷۲-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

قانونگذار به موجب ماده ۵۹۸ از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ برای رفتارهای تصرف غیر قانونی و تضییع اموال و وجوه دولتی جرم‌انگاری نموده است مقنن رفتار مجرمانه تصرف غیر قانونی را صراحتا به همه کارکنان احصاء شده در صدر ماده تسری داده است با توجه به عدم اطلاق رفتار مجرمانه اخیرالذکر و تقیید آن به دولتی بودن و اینکه عموما وجوه دولتی در اختیار اعضای شورای بخش یا شورای اسلامی شهر و کارکنان شهرداری‌ها در صدر ماده مرقوم قرار داده نمی‌شود بلکه به دلالت ماده ۱۳ قانون محاسبات عمومی به وجوه تحت تصرف آنان وجوه عمومی اطلاق می‌شود.

۱- چنانچه اعضای شورای اسلامی شهر و بخش و کارکنان شهرداری موجب تضییع وجوه عمومی شوند، آیا مشمول قسمت اخیر ماده ۵۹۸ قانون مرقوم هستند؟

۲- ضابطه تشخیص دولتی تلقی شدن وجوه تحت تصرف کارکنان نهادهای دولتی یا عمومی غیر دولتی چیست؟

پاسخ:

۱- قسمت نخست ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مربوط به استفاده غیرمجاز، بدون قصد تملک وجوه و اموال دولتی و عمومی است و قسمت اخیر آن، ناظر بر اهمال یا تفریطی است که موجب تضییع اموال دولتی شود. در نتیجه، قسمت اخیر ماده مذکور شامل اموال عمومی از قبیل اموال شهرداری‌ها نمی‌شود و توسعه مصادیق جرایم قسمت نخست ماده به قسمت دوم آن، خلاف اصول حقوق کیفری و از جمله لزوم تفسیر مضیق نصوص کیفری و نیز تفسیر به نفع متهم است و وجهه قانونی ندارد. شایان ذکر است ماده ۱۳ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ راجع به جرایم صدر ماده است که در رابطه با جرایم عمدی است و ارتباطی به قسمت اخیر ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- با توجه به قانون محاسبات عمومی و آیین‌نامه اموال دولتی موضوع ماده ۱۲۲ قانون مذکور به شماره ۱۰۴۳۴/ت۲۱۲هـ مورخ ۱۱/۷/۷۲ هیأت وزیران و ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت و ماده ۲۶ قانون مدنی، اموال دولتی؛ اموالی است که توسط وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و یا شرکت‌های دولتی خریداری می‌شود یا به هر طریق قانونی دیگر به تملک دولت درآمده یا در می‌آید.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۰۴

۷/۹۹/۱۷۶۸

شماره پرونده: ۱۷۶۸-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

آیا رعایت مهلت اعتراض در آراء صادره موضوع ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ لازم‌الرعایه است؟

پاسخ:

اعتراض و اقامه دعوا مبنی بر ابطال رأی داور مقید به مهلت مقرر در ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تبصره آن است و جهت اعلام شده مبنی بر بی‌اعتباری رأی داور از سوی معترض از این حیث تأثیری ندارد. با این حال چنانچه مهلت یادشده سپری شده باشد، هر زمان که تقاضای اجرای رأی داور از دادگاه به عمل آید، محکوم‌علیه رأی داوری می‌تواند بطلان ذاتی رأی را به دادگاه خاطر نشان سازد. بدیهی است در چنین فرضی دادگاه با عنایت به صدر ماده ۴۸۹ قانون یادشده در صورت احراز بطلان رأی داور از صدور دستور اجرای آن خودداری می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۰۷

۷/۹۹/۱۷۶۴

شماره پرونده: ۱۷۶۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ اگر جرایم منافی عفت مانند رابطه نامشروع غیر زنا یا جرایم جنسی حدی (تجاوز به عنف) در کنار جرایم تعزیری با مجازات درجه یک تا شش مانند آدم‌ربایی و ... قرار داشته باشد، آیا با توجه به ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادسرا باید تحقیقات مقدماتی جرم منافی عفت را نیز توأم با تحقیقات مقدماتی جرایم تعزیری انجام دهد یا این که در مورد جرایم منافی عفت در اجرای ماده ۳۰۶ قانون مذکور پرونده را جهت انجام تحقیقات مقدماتی به دادگاه کیفری صالح ارسال کند؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۲۲، ۸۹ و ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل کلی این است که انجام تحقیقات مقدماتی در خصوص کلیه جرایم باید در دادسرا صورت پذیرد؛ مگر این‌که در قانون استثناء و به آن تصریح شده باشد؛ بنابراین در صورتی که متهم علاوه بر ارتکاب جرایمی که به طور مستقیم در دادگاه قابل طرح است، به ارتکاب دیگر جرایم نیز متهم باشد، با لحاظ ماده ۳۱۳ قانون یادشده که به موجب آن، به اتهامات متعدد متهم باید توأمان رسیدگی شود، انجام تحقیقات مقدماتی نسبت به کلیه جرایم توسط دادسرا انجام می‌پذیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۵

۷/۹۹/۱۷۵۲

شماره پرونده: ۱۷۵۲-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

با عنایت به این‌که در تبصره ۷ ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ مقرر شده است که از تاریخ تصویب و لازم‌الاجرا شدن این قانون ماده ۴ و آن قسمت از ماده ۵ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی که مربوط به نحوه تعیین قیمت عادله است در مورد شهرداری‌ها لغو می‌شود و از طرفی مالکین برخی املاک مورد تملک شهرداری با این استنباط که صرفاً ماده ۵ لایحه قانونی نسخ شده و تبصره‌های ماده مذکور به قوت و اعتبار خود باقی است و به استناد تبصره یک ماده مذکور، تقاضای پانزده درصد افزایش قیمت بهای عادله ملک از بابت محل سکونت یا ممر اعاشه درخواست می‌کنند، خواهشمند است این دادستانی را در خصوص نسخ یا عدم نسخ ماده ۵ یادشده و تبصره‌های آن ارشاد فرمایید.

پاسخ:

به موجب ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰، فقط آن قسمت از ماده ۵ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ نسخ شده است که مربوط به «قیمت عادله» برای تملک املاک است و ماده واحده صدرالذکر «قیمت روز» را ملاک قرار داده است. بنابراین، درخصوص شهرداری‌ها، دیگر موارد مذکور در ماده ۵ لایحه قانونی یادشده و نیز تبصره‌های آن به قوت و اعتبار خود باقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۵

۷/۹۹/۱۷۴۹

شماره پرونده: ۹۹-۱۹۲-۱۷۴۹ ع

استعلام:

چنانچه اراضی که در محدوده عملکرد ادارات کل منابع طبیعی قرار دارد، خارج از حریم شهر و بعد از سال ۱۳۵۸ به مرور زمان وارد حریم و یا محدوده شهرها و شهرک‌ها شود، جهت تشخیص و تعیین نوعیت زمین در کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری کدام سال ملاک عمل جهت احراز احیاء و عمران زمین است؟ آیا سال ۱۳۵۸ ملاک است یا سال ۱۳۶۶ به عنوان سال تصویب قانون زمین شهری؟ چنانچه این گونه اراضی قبلاً به موجب آگهی تشخیص به عنوان اراضی ملی اعلام شده باشد و سپس با ورود به حریم و محدوده شهر در حوزه عملکرد اداره راه و شهرسازی قرار گیرد، در صورت اعتراض به آگهی تشخیص، مرجع قضایی در رسیدگی به احراز احیاء و عمران باید کدام سال را ملاک عمل قرار دهد؟ سال ۱۳۴۱ یا ۱۳۵۸؟

پاسخ:

با توجه به مقدمه قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن مصوب ۱۳۵۸ که ناظر به زمین‌های موات داخل محدوده شهری یا خارج از آن است و با توجه به تعریف حریم در ماده ۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴، تاریخ ۵/۴/۱۳۵۸ که در ماده ۳ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ قید شده است، ملاک تشخیص موات از غیرموات است و طبق ماده ۳ این قانون، اراضی موات شهری که سابقه عمران و احیاء نداشته، چنانچه بدون مجوز قانونی و از این تاریخ به بعد (۵/۴/۱۳۵۸) احیاء شده باشد، همچنان در اختیار دولت است. بنابراین، تاریخ ۲۲/۶/۱۳۶۶ در خصوص نوع زمین ملاک نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۵

۷/۹۹/۱۷۰۷

شماره پرونده: ۱۷۰۷-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در جنایت موجب از بین رفتن کامل بینایی چشم، پزشکی قانونی در خصوص مماثلت و امکان قصاص اعلام کرده است: «از بین بردن بینایی بدون آسیب کره چشم توسط مجنی‌علیه و با نظارت و راهنمایی فرد خبره در مرکز ... دانشگاهی در راستای جلوگیری از سرایت و رعایت تساوی امکان‌پذیر است یکی از روش‌های تجربه شده در این مکان، تخلیه مایع زجاجیه چشم به میزان ۱/۱۰ سی سی و تزریق داروی ... به جای آن است». آیا در این فرض امکان قصاص وجود دارد؟

پاسخ:

در خصوص امکان یا عدم امکان قصاص عضو و از جمله چشم، با لحاظ شرایط مقرر در ماده ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز ماده ۴۰۴ این قانون، نظر پزشکی قانونی (متخصص) صائب است و اتخاذ تصمیم به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۱

۷/۹۹/۱۷۰۵

شماره پرونده: ۱۷۰۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱- منظور از واقعه جدید مندرج در بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری چیست و آیا دلیل جدید در پرونده کیفری در مرحله تجدید نظر و فرجام پذیرفته می‌شود؟ این مراجع چه برخوردی با دلیل جدید می‌کنند و چه تصمیمی می‌گیرند؟

۲- آیا بین بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی و بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری از باب رسیدگی به دادگاه تعارضی وجود دارد؟

پاسخ:

۱- منظور از عبارت «واقعه جدید» در بند «ج» ماده ۴۷۴ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هر گونه رخدادی است که بعد از صدور حکم قطعی ایجاد شده یا اگر قبلاً موجود بوده، بعد از قطعیت حکم، ظاهر شود و از نظر شکلی یا ماهوی به اثبات بی‌گناهی محکوم یا عدم تقصیر وی منتهی شود.

۲- در صورتی که در مرحله تجدید نظر دلیل جدیدی ارائه شود، طبعاً دادگاه تجدید نظر در مقام بررسی و ارزیابی این دلیل به ماهیت امر پرداخته و بر اساس آن رأی صادر می‌کند؛ اما در دیوان عالی کشور که رسیدگی به صورت شکلی است و نه ماهیتی، چنان‌چه دیوان دلیل ابرازی جدید را مؤثر در مقام تشخیص دهد، در اجرای بند ۵ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ (ماده ۴۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) رأی فرجام‌خواسته را به لحاظ نقص تحقیقات، نقض و مطابق بند «الف» ماده ۴۰۱ این قانون (بند ۲ قسمت «ب» ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) پرونده را برای رسیدگی مجدد به دادگاه صادرکننده رأی نخستین ارجاع می‌کند.

۳- اعاده دادرسی از طرق فوق‌العاده و استثنایی برای رسیدگی مجدد به پرونده است و لذا جهاتی که به استناد آن‌ها می‌توان تقاضای اعاده دادرسی نسبت به حکم محکومیت قطعی دادگاه کرد، موارد و جهات خاصی‌اند که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به طور حصری در ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده‌اند و این حصری بودن از صدر ماده ۴۷۴ و آن قسمت از ماده ۴۷۶ قانون موصوف که آمده: «... پس از احراز انطباق موضوع درخواست با یکی از موارد موضوع ماده ۴۷۴ این قانون» به وضوح مستفاد می‌شود؛ بنابراین، مرجع قضایی نمی‌تواند از جهات اعاده دادرسی منصوص در ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی برای اعاده دادرسی کیفری و یا به عکس استفاده کند و هر کدام در محل خود قابل اجرا است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۱

۷/۹۹/۱۷۰۳

شماره پرونده: ۱۷۰۳-۱/۱۸۶-۹۹ ح

استعلام:

اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق تخفیف یابد آیا محکوم‌علیه باید تقاضای تخفیف نماید یا اعاده دادرسی؟ از چه مرجعی باید این درخواست صورت گیرد؟

پاسخ:

اعاده دادرسی از طرق استثنایی شکایت از احکام محکومیت قطعی و منحصر به موارد مذکور در قانون (جهات مصرح در ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ۳۴۴ و ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) است. بر همین اساس با لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (بر خلاف بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون منسوخ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ که قانون لاحق مبتنی بر تخفیف مجازات را از موارد اعاده دادرسی برشمرده بود)، وضع قانون لاحق اخف، متعاقب صدور حکم قطعی لازم‌الاجرا، محل اجرای بند«ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و اعمال آن در صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم قطعی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۲

۷/۹۹/۱۶۹۷

شماره پرونده: ۱۶۹۷-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه دادخواست تقدیمی در مرحله تجدیدنظر همانند اعتراض ثالث و یا در مرحله بدوی از لحاظ شکلی ایراد داشته باشد، آیا بدون تعیین وقت و تشکیل جلسه و بدون استماع اظهارات اصحاب دعوی می‌توان در وقت فوق‌العاده همانند رویه برخی همکاران قضایی قرار صادر کرد یا این‌که تعیین وقت رسیدگی و تشکیل جلسه الزامی است؟

پاسخ:

اولاً، رفع نقایص شکلی دادخواست و تکمیل آن از وظایف مدیر دفتر است و به طور معمول پیش از آن پرونده در اختیار دادگاه قرار نمی‌گیرد. ثانیاً، در فرض وجود ایراد شکلی دعوای اقامه‌شده که متفاوت از نقص دادخواست است، علی‌الاصول در اجرای ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادگاه پس از تعیین وقت و تشکیل جلسه و استماع اظهارات طرفین، قرار صادر می‌کند و صدور قرار پیش از تشکیل جلسه دادرسی ممکن نیست؛ مگر در موارد عدم صلاحیت ذاتی (مستنبط از ماده ۶۵ قانون یادشده).

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۵

۷/۹۹/۱۶۲۹

شماره پرونده: ۱۶۲۹-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۱۱ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیر مجاز می‌نمایند که مقرر شده رسیدگی به جرایم موضوع این قانون در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب است؛ و توجه به ماده ۱۰ قانون مذکور و این مطلب که قانون دیگری راجع به صلاحیت مرجع رسیدگی کننده جرایم مقرر در قانون مذکور پیش‌بینی نشده است:

۱- -آیا رسیدگی به بزه انتشار آثار مستهجن و مبتذل در صلاحیت دادگاه انقلاب است؟

۲- مجازات بزه انتشار آثار مستهجن و مبتذل، مطابق قانون مذکور باید تعیین شود یا قانون جرایم رایانه‌ای؟

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که مصادیق عناوین مجرمانه و وسایل ارتکاب آن در ماده ۷۴۲ الحاقی ۱۳۸۸ به قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) یعنی ماده ۱۴ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، اعم از مصادیق مجرمانه و وسایل ارتکاب آن در ماده ۱۰ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۸۶ است و با عنایت به این‌که ماده ۵۶ قانون جرایم رایانه‌ای (ماده ۷۸۳ اصلاحی ۵/۳/۱۳۸۸) کلیه قوانین مغایر با این قانون را ملغی اعلام کرده است، لذا جرایم اشاره شده در استعلام (انتشار آثار مستهجن و مبتذل از طریق ارتباطات الکترونیکی و سایت‌های کامپیوتری) مشمول ماده ۷۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) خواهد بود.

۲- با توجه به پاسخ بند یک، نسخ ضمنی ماده ۱۰ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می‌کنند مصوب ۱۳۸۶ در حد مغایرت با ماده ۷۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) الحاقی ۱۳۸۸ و با عنایت به این‌که صلاحیت دادگاه انقلاب مذکور در ماده ۱۱ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می‌کنند منحصر به جرایم موضوع همین قانون است و هم‌چنین با لحاظ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

میزان مجازات مقرر در ماده ۷۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) (حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون تا چهل میلیون ریال و یا هر دو مجازات)، رسیدگی به جرم انتشار آثار مستهجن و مبتذل از طریق ارتباطات الکترونیکی و سایت‌های کامپیوتری مشمول ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و در صلاحیت دادگاه کیفری دو است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۳

۷/۹۹/۱۶۲۸

شماره پرونده: ۱۶۲۸-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

در خصوص اینکه آیا رسیدگی به جرم پولشویی سازمان یافته تبصره ۴ ماده ۹ قانون مبارزه با پولشویی با اصلاحات ۱۳۹۷ در صلاحیت دادگاه کیفری یک می‌باشد یا کیفری دو نظریه مشورتی خویش را اعلام فرمایید با این توضیح که حسب نظر برخی از همکاران محترم در صورت تشدید مجازات وفق تبصره مذکور مجازات قضایی جرم درجه ۳ می‌شود ولی مجازات قانونی همچنان در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد؟

پاسخ:

ملاک صلاحیت دادگاه درجه جرم ارتکابی است که با توجه به شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن مشخص می‌شود؛ در جرم پولشویی سازمان یافته موضوع تبصره ۴ ماده ۹ قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ نیز، مجازات مشدد قانونی ملاک تعیین درجه جرم و در نتیجه صلاحیت دادگاه است، بنابراین در جرم پولشویی سازمان یافته چنانچه جمع اموال، درآمد و عواید حاصل از جرم منشأ بیش از ده میلیارد ریال باشد، با لحاظ تبصره ۴ ماده ۹ قانون یاد شده، جرم درجه سه محسوب و با توجه به بند «ت» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه کیفری یک صالح به رسیدگی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۳

۷/۹۹/۱۶۲۴

شماره پرونده: ۱۶۲۴-۹۳-۹۹ ح

استعلام:

مطابق مفاد مقررات مواد ۸ و ۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مدعی اعسار باید صورت کلیه اموال خود شامل تعداد یا مقدار و قیمت کلیه اموال منقول و غیر منقول خویش را به طور مشروح ضمیمه دادخواست اعسار خود کند و چنانچه مدیون بخواهد ادعای خود را با شهادت شهود ثابت کند، باید شهادت‌نامه کتبی حداقل دو شاهد را به طوری که بتوانند نسبت به وضعیت معیشت فرد اطلاع کافی داشته باشند، به دادخواست اعسار خود ضمیمه کند. آیا رعایت این شرایط و مقررات در مورد دعوای تعدیل اقساط نیز ضروری است؟

پاسخ:

با عنایت به این‌که مطابق تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در دعوای تعدیل اقساط «دادگاه با عنایت به نرخ تورم بر اساس اعلام مراجع رسمی قانونی کشور یا تغییر در وضعیت معیشت و درآمد محکوم‌علیه نسبت به تعدیل میزان اقساط اقدام می‌کند» و لحاظ آن‌که دعوای اعسار متفاوت از دعوای تعدیل است و پیوست کردن صورت کلیه اموال شرط طرح دعوای اعسار است و عدم انجام آن از سوی خواهان دعوای اعسار منتهی به صدور قرار عدم استماع دعوی می‌شود و طرح دعوای تعدیل اقساط مطابق تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون یادشده مشروط به ضمیمه کردن صورت دارایی نشده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد ضمیمه کردن صورت کلیه اموال به دادخواست تعدیل اقساط وفق شرایط مقرر در ماده ۸ قانون مذکور، ضروری نیست. در مورد استناد به شهادت شهود، رعایت عمومات مذکور در بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ الزامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۰۱

۷/۹۹/۱۶۱۹

شماره پرونده: ۹۹-۱۸۶/۱-۱۶۱۹

استعلام:

با توجه به ماده ۱۳۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی چنانچه شخصی مرتکب دو فقره جرم مختلف با مجازات یک سال حبس شود؛ مانند جعل سند عادی و استفاده از سند مجعول موضوع ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی کتاب (تعزیرات یا توهین موضوع ماده ۶۰۸ اصلاحی و افتراء موضوع ماده ۶۹۷ همین قانون، اگر دادگاه در مقام صدور حکم برای جعل و استفاده از سند مجعول یا توهین و افترا هر کدام یک نوع و به یک میزان مجازات را تعیین کند، با توجه به این‌که در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی صرفاً به مجازات اشد اشاره شده است و در این خصوص ساکت است، آیا هر دو مجازات اجرا می‌شود یا یکی از مجازات‌ها؟

پاسخ:

در فرض تعدد جرایم ارتکابی مختلف، دادگاه مجازات هر یک از جرایم ارتکابی را مطابق ضوابط مقرر در بندهای «ب» و «پ» ماده ۱۳۴ (اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی تعیین می‌کند و چون مطابق بند «ث» ماده مذکور فقط «مجازات اشد مندرج در دادنامه» قابل اجرا است، لذا مجازات‌های تعیین‌شده در دادنامه با عنایت به شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن با هم مورد مقایسه قرار می‌گیرد تا مجازات اشد مشخص شود؛ چنانچه همه مجازات‌های تعیین‌شده در دادنامه از نظر نوع، میزان و آثار یکسان باشد، موضوع مجازات اشد در این حالت منتفی است (موضوعیت ندارد) و یکی از مجازات‌های تعیین‌شده به مرحله اجرا در می‌آید.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۳

۷/۹۹/۱۶۱۱

شماره پرونده: ۱۶۱۱-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

آیا حساب بانکی محکوم‌علیه مدنی را که قبلاً وجه موجود در آن به اجرای احکام ارسال شده و تحویل محکوم‌له شده است را می‌توان هم‌چنان مسدود نگه داشت؟ با توجه به این‌که محکوم‌له فقط می‌تواند اموال محکوم‌علیه را شناسایی و توقیف کند و مسدود نگه داشتن حساب بانکی محکوم‌علیه در واقع محروم کردن وی از خدمات بانکی است که خود نوعی مجازات و مستلزم این است که موضوع حکم قرار گیرد، آیا به طور کلی می‌توان به درخواست محکوم‌له حساب بانکی محکوم‌علیه را که خالی از وجه است مسدود نگه داشت؟

پاسخ:

اولاً، داشتن حساب بانکی از جمله حقوق مدنی اشخاص است و با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نمی‌توان کسی را از حقوق مدنی‌اش محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کرده باشد. در قوانین فعلی، نصی در خصوص مسدود کردن حساب بانکی محکوم‌علیه در مرحله اجرای حکم وجود ندارد.

ثانیاً، افتتاح حساب در بانک برای شخص، امتیاز و امکان خاصی را برای واریز وجه از سوی خود شخص و دیگران و نیز برداشت از آن در هر زمان فراهم می‌آورد. بنابراین به دلیل وجود حساب محکوم‌علیه نزد بانک و امکان واریز و برداشت وجه در هر زمان، دستور دادگاه به بانک برای توقیف وجوهی که من بعد به حساب محکوم‌علیه واریز می‌شود، با منع قانونی مواجه نیست و این امر مقوله‌ای متفاوت از انسداد حساب است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۵

۷/۹۹/۱۵۹۰

شماره پرونده: ۱۵۹۰-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۱-چنانچه دعوای اصلی به جهتی از جهات رد شود، وضعیت رسیدگی به دعوای تقابل چگونه است؟

۲-اچنانچه اداره اوقاف در دعوای که متولی موقوفه مطرح می‌کند وارد شود، آیا دادگاه می‌تواند خلاف خواسته متولی وقف و به نفع وارد ثالث رأی بدهد؟

۳-تاجر ورشکسته در چه صورتی می‌تواند در دعوای ورشکستگی وارد شود و دادگاه چه تصمیمی اتخاذ می‌کند؟

پاسخ:

۱- با توجه به اصل استقلال دعاوی، گرچه دعوای طاری توأم با دعوای اصلی رسیدگی میشود، اما استقلال خود را حفظ میکند و صرف زوال یا رد دعوای اصلی باعث انتفای دعوای طاری نمیشود. بنابراین در فرض سؤال رد دعوای اصلی از موجبات رد دعوای تقابل نیست و دادگاه باید در خصوص دعوای مذکور اتخاذ تصمیم کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۳

۷/۹۹/۱۵۷۵

شماره پرونده: ۱۵۷۵-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۱- آیا در اجرای ماده ۱۵۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باید وقت جهت اجرای قرار تأمین دلیل تعیین شود و در صورتی که دلیل مورد نظر خواهان نزد خوانده باشد، آیا دادگاه تکلیفی به پذیرش درخواست خواهان تأمین دلیل دارد؟

۲- اگر شخصی مال غیر منقول خود را مدتی رها کند و شخصی آن را تصرف کند آیا عمل این شخص تصرف عدوانی است؟

۳- ملاک سبق تصرف در دعوای تصرف عدوانی چیست؟

پاسخ:

۱- الف- با عنایت به مواد ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اجرای تأمین دلیل مستلزم تعیین وقت اجرای قرار و ابلاغ آن به طرف مقابل است؛ مگر این‌که اجرای قرار فوریت داشته باشد یا تعیین طرف مقابل برای درخواست‌کننده تأمین دلیل ممکن نباشد.

ب- با عنایت به تصریح مقنن در ماده ۱۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تأمین دلایلی که نزد طرف دعوی یا دیگری است نیز امکان‌پذیر است. بنابراین اگر درخواست تأمین سندی شده باشد که نزد طرف مقابل است، دادگاه به وی اخطار می‌کند تا در وقت اجرای قرار سند مذکور را ابراز کند.

۲ و ۳- احراز تصرف با توجه به وضعیت ملک و عرف محل حسب مورد بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۴

۷/۹۹/۱۵۵۹

شماره پرونده: ۱۵۵۹-۵۸-۹۹ ع

استعلام:

چنانچه سازمان اداری خود را نسبت به یکی از کارکنان طلبکار بداند، آیا مجاز است بدون طرح دعوی از حقوق وی کسر کند؟

پاسخ:

وجود رابطه استخدامی موجب نمی‌شود تا مقررات حاکم بر وصول مطالبات دستگاه ذی‌ربط از کارکنان آن دستگاه تغییر کند؛ بنابراین در فرض سؤال که سازمان، فاقد اذن مستخدم مبنی بر برداشت مطالبات خود از حساب او می‌باشد، برداشت از محل حقوق وی بدون اجراییه قضایی یا ثبتی و بدون رعایت مقررات مربوط از جمله ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۴۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ ممنوع است./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۰۴

۷/۹۹/۱۵۵۶

شماره پرونده: ۱۵۵۶-۲/۱-۹۹ ح

استعلام:

۱-آیا دعاوی ثلاث مالی و دعوای ابطال رأی داور مالی محسوب می‌شود؟ در مورد دعوای ابطال رأی داور چنانچه محکوم‌به وجه نقد باشد، آیا هزینه دادرسی بر مبنای محکوم به باید پرداخت شود؟

پاسخ:

تمییز دعاوی مالی و غیرمالی از یکدیگر ممکن است با بررسی آثار و نتایج حاصله از آن صورت پذیرد. چنانچه نتیجه حاصله از دعوا آثار مالی داشته باشد، دعوای مطروحه مالی و در غیر این صورت غیرمالی است. بر این اساس، دعوای رفع تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق غیر مالی است؛ هم‌چنین دعوای بطلان رأی داور غیرمالی است؛ حتی اگر رأی داوری راجع به یک اختلاف مالی باشد؛ زیرا مفروض آن است که با اعلام بطلان رأی داوری، اختلاف مالی طرفین برابر مقررات مربوط در مرجع صالح مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و در صورت رد درخواست ابطال رأی داور نیز این تصمیم دادگاه واجد آثار مالی برای طرفین نیست؛ بلکه رأی داور منشاء اثر مالی است. بنابراین دعوای ابطال رأی داور در هر صورت غیرمالی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۲

۷/۹۹/۱۵۴۵

شماره پرونده: ۹۹-۱۲۷-۱۵۴۵ ح

استعلام:

۱- در صورتی که خارج از موعد دادخواست جلب ثالث تقدیم شود، دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

۲- آیا مجلوب ثالث می‌تواند علیه شخص جالب دعوای تقابل اقامه کند؟

پاسخ:

۱- در صورتی که دعوای جلب ثالث خارج از مهلت مقرر در ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ طرح شود، دیگر مشمول مقررات دعاوی طاری نبوده و باید جدای از دعوای اصلی مورد رسیدگی قرار گیرد؛ مگر آن‌که برابر ماده ۱۰۳ این قانون با دعوای اصلی ارتباط کامل داشته باشد که در این صورت، در هر حال باید توأم با دعوای اصلی رسیدگی شود.

۲- با توجه به ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر داشته است: «شخص ثالث که جلب می‌شود خوانده محسوب و تمام مقررات راجع به خوانده درباره او جاری است...» و با عنایت به ماده ۱۴۱ همین قانون که تصریح داشته: «خوانده می‌تواند در مقابل ادعای خواهان، اقامه دعوا نماید. چنین دعوایی در صورتی که با دعوای اصلی ناشی از یک منشاء بوده یا ارتباط کامل داشته باشد، دعوای متقابل نامیده شده و توأمان رسیدگی می‌شود...»، اقامه دعوای تقابل از جانب مجلوب ثالث علیه جالب ثالث فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۵

۷/۹۹/۱۴۹۹

شماره پرونده: ۱۴۹۹-۲۱۹-۹۹ک

استعلام:

شخص «الف» در خصوص سرقت تلفن همراه خویش اعلام سرقت می‌کند و متعاقب آن، تلفن از ید شخص «ب» کشف می‌شود در حالی که مدعی است آن را از شخص ناشناس به قیمت پایین خریداری کرده است. در فرض عدم شناسایی سارق و علم شخص «ب» از سرقتی بودن تلفن همراه، آیا می‌توان وی را به عنوان مرتکب بزه تحصیل مال مسروقه تحت تعقیب قرار داد بدون آن که سارق شناسایی شده یا در خصوص اصل پرونده سرقت تصمیم‌گیری شده باشد؟

پاسخ:

تحقق بزه موضوع ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ موقوف به تحقق بزه سرقت است. به عبارت دیگر، وقوع بزه سرقت از عناصر و ارکان متشکله بزه مذکور در ماده قانونی پیش‌گفته است؛ لذا در فرض سؤال، با احراز تحقق بزه سرقت، چنانچه دلیلی بر خرید عالمانه مال مسروقه علیه شخص «ب» وجود داشته باشد، مشمول حکم مقرر در ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است؛ هرچند سارق شناسایی و دستگیر نشده باشد. بدیهی است پرونده از حیث شناسایی و تعقیب سارق مفتوح می‌ماند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۳

۷/۹۹/۱۴۹۷

شماره پرونده: ۱۴۹۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌ای فردی با شکایت شاکی خصوصی به اتهام توهین موضوع ماده ۶۰۸ و اخلال در نظم عمومی تحت تعقیب قرار گرفته که در هر دو اتهام قرار منع تعقیب وی صادر گردیده است شاکی خصوصی به این قرار منع تعقیب اعتراض نموده و محکمه بدوی در بخش توهین قرار را تایید نموده لیکن راجع به اخلال در نظم عمومی جلب به محاکمه صادر و نهایتاً نامبرده به اتهام اخلال در نظم عمومی محکوم شده است اکنون این سوال مطرح است که آیا محکمه بدوی با اعتراض شاکی خصوصی و بدون اعتراض دادستان به قرار منع تعقیب می‌توانسته راجع به اخلال در نظم عمومی جلب به محاکمه و محکومیت صادر نماید.

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هر شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شود، می‌تواند به عنوان شاکی تعقیب مرتکب را درخواست کند و نسبت به احکام و قرارهای صادره اعتراض کند؛ بنابراین در فرض استعلام، چنانچه معترض به قرار منع تعقیب نسبت به بزه اخلال در نظم عمومی موضوع ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (تعزیرات) به تشخیص مقام قضایی (دادگاه کیفری رسیدگی کننده به اعتراض) قانوناً واجد عنوان شاکی خصوصی باشد، رسیدگی به اعتراض مذکور مطابق مقررات قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۰۷

۷/۹۹/۱۴۹۱

شماره پرونده: ۱۴۹۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱- آیا با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۵۲۰ قانون مزبور، آیین‌نامه سازمان زندان‌ها در خصوص نحوه اعطای مرخصی به محکومان و ایضاً جرائم استثنا از شمول مرخصی مندرج در آیین‌نامه مزبور از مواد ۲۱۳ به بعد آیین‌نامه به طور کلی نسخ شده است یا این که هر دو در خصوص اعطای مرخصی قابل جمع و معتبر می‌باشد؟ در صورت نسخ، نحوه احراز موارد مندرج در صدر ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری موضوع امتیازات لازم برای مرخصی به چه نحو است؟ در همین خصوص، آیا ماده ۱۷ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندانیان مغایرتی با روح قوانین کیفری در خصوص فلسفه حبس دارد؛ بدین معنی که قاضی اجرای احکام کیفری مکلف شده است به محکومان کمتر از شش ماه حبس و درجه هفت و هشت حبس مرخصی اعطا کند؟ آیا مقرره فوق با فلسفه حبس پیش‌بینی شده در قوانین کیفری تعارضی ندارد؟ توضیح این‌که،در دستورالعمل فوق برای قضات محکومیت انتظامی هم پیش‌بینی شده است.

۲-آیا اعطای رأی باز به زندانیان که در آیین‌نامه سازمان زندان‌ها مصوب ۱۳۸۴ و همچنین قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هم پیش‌بینی نشده است، جنبه قانونی دارد؟

پاسخ:

۱- اولاً، اساساً آیین‌نامه، همتراز با قانون نیست تا بی‌اعتباری آن مستلزم نسخ آن به طور صریح یا ضمنی از سوی مقنن باشد؛ بلکه قضات در صورتی که آیین‌نامه را مغایر با قانون تشخیص دهند، برابر اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی نمی‌توانند آن را اجرا کنند و مرجع تصویب کننده نیز می‌تواند با لحاظ تغییر قوانین، نسبت به اصلاح آیین‌نامه اقدام کند. ضمناً در صورت تصویب و لازم‌الاجرا شدن آیین‌نامه‌های اجرایی مربوط به امور زندانیان، نظیر آیین‌نامه پیش‌بینی شده در ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیین‌نامه‌های پیشین در موارد یادشده ملغی‌الاثر خواهد بود. بنابراین در فرض سؤال در خصوص اعطای مرخصی و شرایط و مدت آن، قاضی اجرای احکام باید مطابق ضوابط مربوط نظیر آنچه در قانون آیین دادرسی کیفری و از جمله ماده ۵۲۰ این قانون و نیز آیین‌نامه مذکور در استعلام در مواردی که مغایر قانون نباشد، رفتار کند.

ثانیاً، بخشنامه و دستورالعمل در صورتی از سوی مقامات قضایی قابلیت ترتیب اثر دارد که مغایر با قانون نباشد و تشخیص مصداق به عهده مقام مربوط است.

ثالثاً، شرایط و ضوابط اعطای مرخصی به متهمان و محکومان در قانون آیین دادرسی کیفری و از جمله در ماده ۵۲۰ این قانون و همچنین در «آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی» پیش‌بینی شده است؛ و ماده ۱۴ «دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها» مصوب ۱۳۹۸ رییس محترم قوه قضاییه نیز با قید عبارت «در چارچوب قوانین و مقررات به مرخصی اعزام می‌شوند» بر این امر صحه گذاشته است؛ لذا اعطای مرخصی موضوع ماده ۱۴ دستورالعمل مورد اشاره در چارچوب مقررات قانونی امکان‌پذیر است.

۲- اولا، اشتغال یا عدم اشتغال به کار محکومان زندانی در مراکز اشتغال داخل یا خارج از موسسه یا زندان موضوع ماده ۱۳ و بند «ب» ماده ۶۶ «آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۸۴» با اصلاحات بعدی که در حدود اختیارات شورای طبقه‌بندی زندانیان و بر اساس مقررات ذی‌ربط توسط شورای مذکور و قاضی ناظر زندان (اجرای احکام کیفری) به عنوان رییس شورای طبقه‌بندی صورت می‌گیرد، به مفهوم اعمال نهاد نظام نیمه‌آزادی موضوع مواد ۵۶ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که تابع احکام و شرایط خاصی است، نمی‌باشد.

ثانیاً، مستفاد از مواد ۵۶ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۵۵۳ و ۵۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این است که اعمال نهاد نظام نیمه‌آزادی موضوع مواد قانونی پیش‌گفته به عنوان «شیوه‌ای از اجرای حکم حبس» تابع احکام و شرایط مقرر در مواد موصوف و در صلاحیت «دادگاه صادرکننده حکم قطعی» است. لذا اعمال این نهاد به مفهوم مذکور در ماده ۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ توسط مراجع و مقامات غیر صالح بدون رعایت درجه حبس‌های تعزیری مشمول نهاد مذکور (درجه پنج تا هفت) و دیگر شرایط مقرر در ماده ۵۷ قانون پیش‌گفته فاقد وجاهت قانونی است و در مورد تحمل کیفر حبس در زندان نیمه‌باز و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال تا تصویب آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۵۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌توان طبق «آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۸۴ با اصلاحات بعدی» جز در مواردی که مغایر قوانین لازم الاجرای موخر است، عمل کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۰۸

۷/۹۹/۱۴۹۰

شماره پرونده: ۱۴۹۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در مواردی که محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های متعددی در حوزه‌های قضایی استان‌های مختلف می‌باشد یا در حوزه‌های قضایی یک استان محکومیت‌های متعددی دارد که قواعد تعدد موضوع ماده ۵۱۰ ا.د.ک بر محکومیت‌های مزبور حادث گردیده اظهارنظر فرمایید اولاً قاضی اجرای احکام کدام یک از حوزه‌های قضایی باید نسبت به جمع‌آوری و تجمیع آراء و ارسال آن به مرجع صالح جهت صدور رأی واحد اقدام نماید؟ ثانیاً پس از ادغام و تجمیع آراء قاضی اجرای احکام کدام حوزه قضایی می‌بایستی نسبت به اجرای این آراء تجمیع شده اقدام نماید قابل ذکر است در برخی از استان‌ها چندین حوزه قضایی برای نگهداری محکومان از یک زندان استفاده می‌نمایند لذا در خصوص این‌که ملاک محبوس بودن محکوم در یک حوزه قضایی هم باشد اظهارنظر نمایید.

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال تکلیف اعمال حکم موضوع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (که ناظر به اعمال مقررات تعدد جرم در مرحله اجرای احکام است) متوجه هر یک از قضات اجرای احکام کیفری است که پرونده به مناسبت اجرای حکم در نزد ایشان مطرح است اعم از این که احکام متعدد در حوزه قضایی یک استان یا استان‌های مختلف صادر شده باشد.

ثانیاً، نظر به این‌که صدور حکم تجمیعی موضوع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مستلزم نقض تمام احکام قطعی است و با صدور حکم واحد، تنها حکم جدیدالصدور قابل اجرا بوده و احکام منقوض فاقد اثر اجرایی می‌باشند و با توجه به این‌که به موجب ماده ۲۲ این قانون، دادسرای هر شهرستان در معیت دادگاه‌های همان حوزه قضایی انجام وظیفه می‌کند، در نتیجه دادسرای صالح جهت اجرای حکم تجمیعی، دادسرایی است که در معیت دادگاه صادرکننده این حکم انجام وظیفه می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۱

۷/۹۹/۱۴۸۹

شماره پرونده: ۱۴۸۹-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

مستفاد از مواد ۱۱۴، ۱۱۵ و۱۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ احراز توبه با قاضی است وزمان پذیرش توبه نیز در جرایم حدی و تعزیری متفاوت است. در صورتی‌که مرتکب پس از اثبات جرم موجب حد به غیر ازحد قذف و در مرحله اجرای حکم اعلام توبه کند و جرم هم با اقرار وی ثابت شده باشد، قاضی اجرای احکام ادله مربوط به توبه را به دادگاه ارسال می کند و دادگاه فقط می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از رهبری درخواست کند؛ لیکن در جرایم موجب تعزیر، مرتکب باید پیش از صدور حکم قطعی (پیش از قطعیت حکم) اعلام توبه کند و ادله مربوط به آن را تا پیش از قطعیت حکم به مقام قضایی اعم از مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه کند. بنابراین و با توجه به اصل قانونی بودن دادرسی، قاضی اجرای احکام در صورت اعلام توبه متهم در جرایم تعزیری و ارائه ادله مربوط به آن حین اجرای حکم، وظیفه یا اختیاری درخصوص اسقاط یا تخفیف مجازات یا ارسال پرونده به دادگاه ندارد. بند« ج» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صرفا در مقام بیان نحوه اتخاذ تصمیم دادگاه از لحاظ شکلی در موارد توبه متهم است؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۱۱۴، ۱۱۵ و۱۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ احراز توبه با قاضی است وزمان پذیرش توبه نیز در جرایم حدی و تعزیری متفاوت است. در صورتی‌که مرتکب پس از اثبات جرم موجب حد به غیر ازحد قذف و در مرحله اجرای حکم اعلام توبه کند و جرم هم با اقرار وی ثابت شده باشد، قاضی اجرای احکام ادله مربوط به توبه را به دادگاه ارسال می کند و دادگاه فقط می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از رهبری درخواست کند؛ لیکن در جرایم موجب تعزیر، مرتکب باید پیش از صدور حکم قطعی (پیش از قطعیت حکم) اعلام توبه کند و ادله مربوط به آن را تا پیش از قطعیت حکم به مقام قضایی اعم از مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه کند. بنابراین و با توجه به اصل قانونی بودن دادرسی، قاضی اجرای احکام در صورت اعلام توبه متهم در جرایم تعزیری و ارائه ادله مربوط به آن حین اجرای حکم، وظیفه یا اختیاری درخصوص

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اسقاط یا تخفیف مجازات یا ارسال پرونده به دادگاه ندارد. بند« ج» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صرفا در مقام بیان نحوه اتخاذ تصمیم دادگاه از لحاظ شکلی در موارد توبه متهم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۳

۷/۹۹/۱۴۷۹

شماره پرونده: ۱۴۷۹-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱-با عنایت به اینکه بر اساس مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سابقه کیفری صرفاً باعث محرومیت از حقوق اجتماعی می‌گردد در عمل برخی از شرکت‌های خصوصی متقاضی استخدام در شرکت خصوصی را به دریافت گواهی عدم سوء پیشینه کیفری از دادسرا معرفی می‌نمایند حال اگر شخصی دارای سابقه موثر کیفری باشد آیا می‌توان به لحاظ اینکه سابقه موثر کیفری از لحاظ قانون مجازات اسلامی مانع استخدام در شرکت خصوصی نمی‌باشد گواهی فقدان سابق موثر کیفری صادر نمود؟ همچنین است در خصوص مواردی مثل دادن کارت هوشمند به رانندگان تاکسیرانی

۲-در مواردی که پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت به دادسرا واصل می‌شود و در مرجع صادر کننده عدم صلاحیت اقدام به تفهیم اتهام و اخذ تامین از متهم می‌شود حال سوال این است که آیا اقدامات مرجع فاقد صلاحیت برای مرجع دارای صلاحیت معتبر می‌باشد؟ مثلاً آیا تفهیم اتهام صورت گرفته معتبر است و نیاز به تفهیم اتهام مجدد نمی‌باشد؟ در خصوص سوال هم در فرض عدم صلاحیت ذاتی و هم در فرض عدم صلاحیت محلی نظر آن اداره محترم را اعلام فرمایید.

پاسخ:

۱ – مطابق ماده ۱۳آیین نامه سجل قضایی مصوب ۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه ،گواهی عدم سوء پیشینه فقط در صورت فقدان هرگونه سابقه محکومیت مؤثر کیفری صادر می‌شود؛ بنابراین واحد سجل کیفری و عفو و بخشودگی نمی‌تواند به این علت که داشتن سابقه موثر کیفری مانع استخدام یا اشتغال به کار افراد در بخش خصوصی نیست، اقدام به صدور گواهی عدم سوء پیشینه کند. بدیهی است رعایت مقررات تبصره یک ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲و ماده۱۰ آیین نامه سجل قضایی مصوب ۲۳/۷/۱۳۹۸ در خصوص پاسخ به استعلام مذکور الزامی است .

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲-اولا، برابر مواد ۹۰ و ۹۴ و ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدامات و تصمیمات مرجع قضایی تا زمانی که صلاحیت محلی مرجع قضایی دیگر را احراز می کند، دارای اعتبار قانونی است.

ثانیا، ارزش و میزان اعتبار اقدامات تحقیقی به عمل‌آمده از سوی مرجع قضایی فاقد صلاحیت ذاتی به تشخیص مرجع قضایی صالح به رسیدگی است و در صورتی که مرجع قضایی صالح، تجدید اقدامات تحقیقی را ضروری بداند، در این خصوص اقدام می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۳

۷/۹۹/۱۴۷۰

شماره پرونده: ۱۴۷۰-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

چنانچه در پرونده قتل عمد مستوجب قصاص، شرط مورد توافق یا معلق‌علیه به گونه‌ای باشد که بیش از ده سال به قطعیت می‌رسد، آیا در این فاصله دادگاه کیفری یک با اعمال مقررات ماده ۶۱۲ تعزیرات قانون مجازات اسلامی و پس از قطعیت رأی، پرونده را به اجرای احکام ارسال می‌کند یا منتظر اجرای شرط و تحقق معلق‌علیه می‌ماند؟

پاسخ:

۱- طبق ماده ۳۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «اگر مجنی‌علیه یا ولی دم گذشت و اسقاط حق قصاص را مشروط به پرداخت وجه‌المصالحه یا امر دیگری کند، حق قصاص تا حصول شرط برای او باقی است»؛ لذا در موارد قتل عمدی به رغم گذشت مشروط ولی دم، مادام که شرط تحقق نیافته است دادگاه باید به رسیدگی ادامه دهد و در صورت احراز و اثبات بزه، حکم به قصاص مرتکب صادر کند و پس از قطعیت این حکم، پرونده را به اجرای احکام ارسال کند و متذکر شود که در صورت تحقق شرط در مهلت مقرر یا انقضای مهلت مقرر بدون انجام شرط، قاضی اجرای احکام (در هر دو صورت) مراتب را صورت‌جلسه کرده و پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی ارسال کند. بدیهی است در صورت تحقق شرط و قطعی‌شدن گذشت ولی دم، مجازات قصاص ساقط و منتفی می‌شود و دادگاه مرتکب را به استناد ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به مجازات حبس تعزیری مقرر در این ماده محکوم می‌کند و در صورت تحقق نیافتن شرط، گذشت ولی دم را منتفی و پرونده را جهت اجرای حکم قصاص به اجرای احکام ارسال می‌کند.

۲- مستفاد از ماده ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک این ماده آن است که مدت زمان انجام شرط باید متعارف و به گونه‌ای باشد که انصراف شاکی از اجرای مجازات به ذهن متبادر نشود. در فرض استعلام که اولیای دم مهلت طولانی برای اجرای شرط تعیین کرده‌اند، اتخاذ تصمیم در خصوص آزادی محکوم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به قصاص با قرار تأمین، حسب اوضاع و احوال پرونده، مهلت اجرای شرط مورد نظر اولیای دم با لحاظ حداکثر حبس تعزیری مذکور در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و وحدت ملاک از ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بر اساس مواد ۴۹۷ و ۴۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با دادگاه صادرکننده رأی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۰۸

۷/۹۹/۱۴۶۸

شماره پرونده: ۱۴۶۸-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- مقصود از عبارت (یا جایگزین حبس باشد) در جدول تعرفه خدمات قضایی قانون بودجه سالانه چیست؟ آیا مقصود جزای نقدی موضوع فصل نهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است؟

۲- به طور کلی ارتباط جدول مذکور با جزای نقدی جایگزین حبس و نحوه تطبیق دادن آن‌ها هنگام صدور رأی چگونه است؟ آیا هنگام صدور رأی بر جزای نقدی جایگزین حبس باید به جدول مذکور مراجعه و بر اساس آن رأی داد یا می‌بایست بر اساس مبالغ مذکور در ماده ۸۶ قانون مجازات اسلامی رأی صادر کرد؟

پاسخ:

جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه در مقام بیان «میزان جزای نقدی جرایم» بر اساس «مجازات حبس مقرر در قانون» است و تصریح به مجازات جایگزین حبس در ردیف‌های جدول یادشده نیز دلالت بر تعیین «جزای نقدی جایگزین حبس» مطابق میزان جزای نقدی مقرر در ردیف‌های جدول یادشده است؛ بنابراین چنانچه دادگاه از انواع مجازات جایگزین حبس، جزای نقدی را اختیار کند، با توجه به افزایش میزان جزای نقدی جایگزین حبس موضوع ماده ۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ طبق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه و با عنایت به میزان حبس مقرر در قانون برای آن جرم بر اساس میزان جزای نقدی مقرر در ردیف‌های جدول یادشده، جزای نقدی جایگزین حبس را تعیین می‌کند؛ مانند جزای نقدی جایگزین حبس جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها تا سه ماه حبس است (جرایم موضوع ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) که بر اساس جزای نقدی مقرر در ردیف اول جدول یادشده تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۴

۷/۹۹/۱۴۵۱

شماره پرونده: ۱۴۵۱-۱/۲-۹۹ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند پرداخت هزینه دادرسی از ناحیه خواهان و وصول آن از ناحیه دفاتر دادگاه‌ها امری الزامی و تکلیفی است و معافیت از تأدیه هزینه دادرسی امری استثنایی و مخالف قاعده کلی قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است استثنای بر قاعده فوق در تبصره ذیل ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب س ۱۳۹۱ و تبصره ذیل ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی الحاقی ۱۳۹۴ منسبت به افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و مددجویان مستمری‌بگیر سازمان بهزیستی بیان شده است و این افراد چه در دعاوی حقوقی و چه در دعاوی مالی خانواده به طور مطلق م از پرداخت هزینه دادرسی معاف می‌باشند و صرف ارائه گواهی از سازمان‌های فوق به شرحی که در ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۳۱ ریاست محترم قوه قضاییه بیان گردیده رسیدگی فاقد تشریفات بوده و لزومی به صدور حکم اعسار ندارد دادگاه به تشخیص خود خواهان را معاف می‌نماید حال با این مقدمه:

چنانچه خواهان در دعاوی حقوقی مالی و یا دعوای خانوادگی با ارائه گواهی از کمیته امداد امام (ره) با سازمان بهزیستی مبنی بر تحت پوشش بودن خود و استحقاق از معافیت مطلق را اقامه نماید و در دادخواست تقدیمی منحصراً اعسار و معافیت مطلق از پرداخت هزینه دادرسی را درخواست کند، لیکن خسارات دادرسی را مطالبه نکند آیا دادگاه پس از رسیدگی و صدور حکم می‌تواند خوانده را به پرداخت هزینه دادرسی محکوم کند و در صورت منفی بودن تکلیف هزینه داردسی چیست ؟اخواهشمند است نفیاً یا اثباتاً در هر دو مورد اعلام فرمایید همان‌گونه استحضار دارید در ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۹۱، قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ نسخ نشده است و مقررات آن همچنان ساری و جاری است و آن اداره کل محترم در برخی اوقات به مواد آن قانون استناد می کند مانند نظریه شماره ۷/۹۲/۱۰۶۴ مورخ ۱۳۹۲/۶/۵ حال در ماده ۴ قانون حمایت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خانواده مصوب س ۱۳۵۳ آمده است که با فرض محکوم‌له قرارگرفتن زوجه، هزینه دادرسی از محکوم‌به وصول نمی‌شود و محکوم‌علیه اگر بضاعت داشته باشد به موجب رأی دادگاه به پرداخت هزینه دادرسی ملزم می‌شود و نهایت آن‌که دادگاه در خصوص پرداخت هزینه دادرسی توسط خوانده تعیین تکلیف می‌کند وبا توجه به اختلاف رویه در دادگاه‌ها چنانچه خواهان مشمول تبصره‌های مواد ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و ۵۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خسارات دادرسی در دعاوی حقوقی یا خانواده را مطالبه نکند آیادادگاه باید حکم به محکومیت خوانده به پرداخت هزینه دادرسی صادرکندچرا؟

پاسخ:

معافیت از پرداخت هزینه دادرسی و یا موکول کردن پرداخت آن به زمان اجرای حکم موضوع ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به تجویز قانون و به تشخیص و دستور قاضی رسیدگی‌کننده است و منصرف از حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است که پس از اقامه دعوای اعسار و رسیدگی به آن صادر می‌شود. همچنین معافیت از هزینه دادرسی موضوع تبصره ماده ۵ قانون مذکور و نیز تبصره الحاقی مورخ ۱۸/۱۲/۱۳۹۴ به ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به حکم قانون است و با توجه به این‌که اخذ هرگونه وجهی از اشخاص منوط به تصریح مقنن است، بنابراین در موارد مذکور نمی‌توان با اتخاذ ملاک از ذیل بند ۲۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، درصورت محکوم‌له واقع شدن خواهان هزینه دادرسی را از محکوم‌علیه وصول کرد.شایسته ذکر است ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ با لحاظ ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ قابلیت استناد و اعمال ندارد و نسخ ضمنی شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۴

۷/۹۹/۱۴۴۶

شماره پرونده: ۱۴۴۶-۱۵۵-۹۹ ح

استعلام:

شخص «الف» برای دریافت تسهیلات بانکی اشخاص حقیقی و حقوقی ضمانت آنها را بر عهده گرفته است. با عدم انجام تعهدات توسط وام گیرندگان، بانک مربوط مالی را که ارزش چند صد برابر مطالبات است را از بابت برخی از تعهدات قبول و توقیف کرده است؛ اما در بعضی موارد علی‌رغم کارشناسی صورت گرفته توسط اجرای ثبت اسناد شهرستان مربوطه، برخی املاک آن را به صرف این‌که ملک یاد شده از قبل توسط اشخاص توقیف شده است و بدون توجه به ارزش مالی ملک و مفاد ماده ۵۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مازاد مال مزبور را جهت توقیف نپذیرفته و جلب ضامنین از جمله شخص «الف» را درخواست کرده است خواهشمند است اعلام فرمایید که آیا در چنین فرضی تقدم با توقیف ملک اخیرالذکر است که دارای ارزشی چندین برابر مطالبات بانکی است و یا آن‌که باید دستور جلب ضامنین را صادر کرد؟

پاسخ:

درخواست توقیف مازاد مالی که در وثیقه دین یا توقیف در مقابل طلب دیگری است، وفق ماده ۵۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ یا درخواست اعمال ماده ۵۵ این قانون، حق محکوم‌له است و نه تکلیف وی. بنابراین هرگاه جز مالی که در رهن است یا به نفع دیگری در توقیف است مال دیگری از محکوم‌علیه یافت نشود، از آن‌جا که محکوم‌به از محل این مال قابل استیفاء نیست و به تشخیص اجرای احکام به دلایلی همچون عدم رضایت توقیف‌کنندگان مقدم امکان استیفای محکوم‌به از محل این مال وجود نداشته باشد اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب۱۳۹۴ بلامانع است.

شایسته ذکر است پذیرش درخواست اعمال ماده ۳ یادشده در فرض سؤال فرع بر آن است که محکوم‌له از توقیف مازاد مالی که استیفای محکوم‌به از محل آن میسر نشده اعلام انصراف کند و در صورتی که توقیف

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مال با معرفی محکوم‌علیه صورت گرفته باشد با فرض درخواست اعمال ماده ۳ یاد شده منعی برای رفع توقیف از مال به درخواست مشارالیه وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۱

۷/۹۹/۱۴۲۸

شماره پرونده: ۱۴۲۸-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در فرضی که خواهان (زوجه) تامین خواسته (مهریه) توقیف سیستمی خودرویی را درخواست کند که پلاک آن به نام خوانده است و خودرو در سیستم پلیس راهور توقیف شود و در نهایت پس از صدور اجراییه در خصوص مهریه زوجه شخص ثالثی با ارائه قولنامه عادی به شعبه صادرکننده رأی مهریه دادخواست اعتراض ثالث اجرایی را مطرح کند و در جلسات رسیدگی به کرات عنوان کند که خودروی مزبور را از محکوم‌علیه (زوج) خریداری کرده و صدور حکم بر پذیرش اعتراض و رفع توقیف خودرو را درخواست کند و همچنین زوجه در جلسه رسیدگی سؤالاتی در خصوص اوصاف خودرو بنماید و در نتیجه حکم بر بطلان دعوای مطروحه صادر و رأی قطعی شود و پس از آن زوجه ضمن حضور در واحد اجرای احکام، اعمال ماده ۸۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ را درخواست کند و با ابلاغ به شخص ثالث توسط اجرای احکام و به‌رغم سپری شدن مهلت ده روز مندرج در ماده ۹۱ قانون یادشده شخص ثالث هیچ‌گونه اظهاری یا مراجعه‌ای به اجرای احکام نداشته باشد و سپس زوجه اعمال مواد ۹۳ و ۹۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ر ا درخواست کند، تکلیف اجرای احکام چیست؟

آیا باید اموال ثالث را معادل قیمت خودروی مورد نظر توقیف کند؟ یا درخواست مزبور از جانب زوجه مبنی بر توقیف اموال شخص ثالث از شمول ماده ۹۳ قانون یادشده خارج است؟ آیا صرف تقدیم دادخواست اعتراض ثالث اجرایی و اقرار به خرید خودرو در حالی که دعوای مربوطه محکوم به بطلان شده است، می‌تواند به معنای اقرار به قبض و تصرف خودرو باشد؟ در صورت پاسخ منفی به سوالات مطروحه، زوجه به چه نحوی می‌تواند به خودروی مزبور دست یابد؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با توجه به ماده ۹۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در صورت استنکاف شخص ثالث از انجام تکلیف مقرر در ماده ۹۱ این قانون، در صورتی‌که اقدام او موجب ورود خسارت به محکوم‌له شود، وی می‌تواند جهت مطالبه خسارات وارده علیه شخص ثالث اقامه دعوا کند. اعمال مواد ۹۳ و ۹۴ قانون مذکور در صورتی جایز است که برای مرجع قضایی وجود مال یا طلب نزد شخص ثالث محرز باشد و در فرض سؤال تشخیص این امر بر عهده مقام قضایی مجری حکم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۲

۷/۹۹/۱۴۲۴

شماره پرونده: ۱۴۲۴-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

شخصی معامله‌ای را ایجاب می‌کند و پیش از قبول یا رد طرف مقابل، ایجاب‌کننده فوت می‌کند. چه اثر حقوقی بر این ایجاب مترتب است و برای چه کسانی؟

پاسخ:

الف- صرف‌نظر از مباحث راجع به امکان عدول از ایجاب و وابسته بودن آن به اراده موجب تا پیش از قبول و تفاوت انواع ایجاب، در فرض سؤال، به سبب فوت موجب در زمان اعلام قبول، ایجاب باطل و فاقد اثر حقوقی است؛ هر چند ایجاب وعده‌دار باشد یا موجب به هر طریق، حق عدول را از خود اسقاط کرده باشد.

ب- با توجه به پاسخ بند الف، پرسش مطرح شده منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۵

۷/۹۹/۱۳۸۳

شماره پرونده: ۱۳۸۳-۹۳-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به این‌که در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ ضبط وثیقه در صورتی امکان‌پذیر است که دعوای اعسار به موجب حکم قطعی رد شده باشد و کفیل یا وثیقه گذار ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ واقعی، محکوم‌علیه را تسلیم نکند آیا در فرضی که اعسار با قرار دادگاه رد بشود نیز وثیقه قابل ضبط است؟

پاسخ:

اولاً، برابر تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در صورتی که دعوای اعسار خارج از مهلت سی روز مندرج در ماده یاد شده تقدیم شده باشد، محکوم‌علیه بازداشت می‌شود؛ مگر ان‌که یکی از شقوق مندرج در بندهای تبصره مذکور محقق شود.

ثانیاً، وثیقه‌گذاری که در راستای تبصره یاد شده اقدام به پذیرش تعهد مبنی بر حاضر کردن محکوم‌علیه می‌کند، متعهد است هرگاه که مرجع قضایی اخطار لازم را برابر قانون به وی ابلاغ کند، نسبت به تعهد خود عمل کند.

ثالثاً، عبارت مذکور در تبصره یاد شده مبنی بر «در صورت رد دعوای اعسار به موجب حکم قطعی»، فرع بر آن است که دعوای اعسار در جریان رسیدگی باشد و محکوم‌علیه موانع قانونی برای رسیدگی به این دعوا را مرتفع سازد.

رابعاً، ذیل ماده ۳ یاد شده یکی از موارد جواز حبس محکوم‌علیه را «استرداد دعوای اعسار» از ناحیه وی قلمداد کرده است. بنا به مراتب فوق، چنانچه به هر دلیلی از جمله استرداد دعوای اعسار و یا صدور قرار رد نسبت به دادخواست یا دعوای یاد شده، بحث رسیدگی به اعسار منتفی شود، امکان بازداشت محکوم‌علیه قانوناً وجود دارد و مفروض آن است که وثیقه‌گذار تعهد کرده است در تمام مواردی که امکان بازداشت قانونی محکوم‌علیه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وجود داشته و مرجع قضایی انجام تعهد توسط وثیقه‌گذار مبنی بر حاضر کردن محکوم‌علیه را از وی مطالبه کند، استنکاف از انجام تعهد با تحقق شرایط قانونی از موجبات صدور دستور ضبط وثیقه خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۹

۷/۹۹/۱۸۵۹

شماره پرونده: ۱۸۵۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه در پرونده کیفری محکوم‌علیه نسبت به دادنامه صادره از دادگاه بدوی اعلام تسلیم به رأی نموده و دادگاه با اعمال ماده ۴۴۲ آ.د.ک مجازات وی را تخفیف داده باشد از سوی دیگر شاکی نسبت به دادنامه بدوی تجدیدنظرخواهی نموده باشد و در این خصوص دادگاه تجدیدنظر مبادرت به صدور رأی نموده باشد حال اجرای احکام کیفری در راستای اعمال قانون کاهش مجازات حبس جهت تخفیف مجازات محکوم‌علیه پرونده را می‌بایست به کدام مرجع ارسال نماید دادگاه بدوی یا تجدیدنظر؟

پاسخ:

فرض ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با توجه به فلسفه وجودی آن که کاهش یک مرحله از دادرسی و تسریع در رسیدگی و قطعیت آرا است، ناظر به مواردی است که پرونده با وجود قابلیت تجدید نظرخواهی محکوم، به لحاظ عدم تجدید نظرخواهی از سوی دادستان و شاکی خصوصی در مهلت قانونی یا استرداد درخواست تجدید نظر از سوی نامبردگان، قابلیت طرح در مرجع تجدید نظر را نداشته باشد. بنابراین در فرض سؤال که شاکی خصوصی از حکم محکومیت تجدیدنظر خواهی کرده است، از مصادیق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است. با عنایت به مراتب مذکور و لحاظ آن که در فرض استعلام که شاکی خصوصی نسبت به حکم تجدید نظرخواهی کرده است امکان رسیدگی به درخواست تخفیف مجازات محکوم در مقام اعمال ماده ۴۴۲ قانون مذکور وجود ندارد، لذا سؤال سالبه به انتفاء موضوع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۰

۷/۹۹/۱۸۵۲

شماره پرونده: ۱۸۵۲-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا در مواد ۷۱۶ و ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مورد جنبه عمومی جرم باید حتما از بند ۱ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین استفاده شود یا می‌توان از مجازات جایگزین حبس موضوع ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲نیز استفاده کرد. در این صورت میزان جزای نقدی طبق بند «الف» مواد ۸۳ و ۸۶ قانون مذکور لحاظ می‌شود یا طبق بند «ب» آن؟

پاسخ:

با توجه به بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین و عبارت «مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی» در جدول شماره ۱۶ پیوست قانون بودجه و لحاظ ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، در صورتی‌که تخلف از مقررات رانندگی منتهی به صدمه بدنی موضوع مواد ۷۱۶ و ۷۱۷ قانون اخیرالذکر شود، دادگاه باید نسبت به تعیین جزای نقدی برای مرتکبان بر اساس بند ۲ ماده ۳ قانون صدرالذکر اقدام کند و موجب قانونی جهت تعیین مجازات جایگزین حبس موضوع ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۰

۷/۹۹/۱۸۳۵

شماره پرونده: ۱۸۳۵-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به نص تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در مقام اصلاح ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که بیان داشته: «چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود»، چنانچه قاضی رسیدگی کننده تمایلی به اعمال تخفیف و اجرای ماده ۳۷ نداشته باشد، آیا امکان صدور حکم به مجازات قانونی حبس کمتر از نود و یک روز وجود دارد؟

پاسخ:

الف- چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم سه ماه حبس باشد، مطابق ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مرتکب به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌شود.

ب- چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد، حسب مورد موضوع می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد؛ که در صورت اخیر دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

ج- تبصره ذیل ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ ناظر به موردی است که مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس است و دادگاه با اعمال کیفیات مخففه (الزاماً یا اختیاراً) حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر کند که در این صورت، این مجازات به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۸

۷/۹۹/۱۷۷۶

شماره پرونده: ۱۷۷۶-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

با عنایت به این‌که معرفی مال از سوی محکوم‌علیه در مرحله اجرای حکم مانع جلب و بازداشت محکوم علیه می‌باشد، در بسیاری مواقع محکوم‌علیه به دفعات اقدام به معرفی مال می‌کند تا مانع حبس خود شود بدین توضیح که محکوم‌علیه اقدام به معرفی اموال صعب‌الفروشی مانندپوشاک، فرش تشک و لوازم خانگی می‌نماید و اجرای احکام طبق قانون تشریفات برگزاری مزایده را انجام و با توجه به این‌که تقریبا در اکثر موارد اموال معرفی شده خریداری ندارد، پس از مزایده دوم و رفع توقیف از اموال توقیفی محکوم‌علیه اموال دیگری را معرفی می‌نماید و در برخی پرونده‌های موجود در اجرای احکام این امر تا دو یا سه مرتبه تکرار می‌شود و موجب نارضایتی محکوم‌له و اطاله دادرسی در امر اجرا می‌شود . در بعضی موارد نیز محکوم‌علیه مال واحد را برای چندین پرونده معرفی می‌نماید و مال تحویل امین اموال واحد می‌شود و این نشان می‌دهد که قصد محکوم‌علیه در معرفی مال واقعی نیست. اگرچه اثبات این امر از صلاحیت وقت اجرای احکام خارج است از آن جا که از شواهد امر از جمله نوع اموال معرفی شده و کثرت پرونده‌های اجرایی محکوم‌علیه مشخص است که محکوم‌علیه قصد اطاله دادرسی را دارد و از نقص و خلا قانونی سوء استفاده می‌کند و این امر موجب القاء ناتوانی دستگاه قضا در احقاق حق محکوم‌له در بین آحاد مردم می‌شود به نحوی که محکوم‌علیه با علم به این‌که قاضی توان مقابله با این حیله را ندارد، اقدام به معرفی چنین اموالی می‌کند لذا شایسته است قانون اجرای احکام مدنی در راستای مقابله با این سوءاستفاده‌ها اصلاح شود با توجه به این توضیح ،خواهشمند است ارشاد فرمایید آیا اجرای احکام می‌تواند در صورت وجود قراین و امبدهکاری مارات دایر بر قصد ایذاء و سوءاستفاده‌ی محکوم‌علیه از جمله به سبب نوع اموال معرفی شده و تعدد محکومیت وی در دفعات دوم و سوم از پذیرش چنین اموالی خودداری کند تا موجبات تسریع در اجرای حکم و توسل به دیگر طرق قانونی فراهم شود؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

منظور از معرفی مال برای استیفای محکوم‌به از آن که توسط محکوم‌علیه یا شخص دیگری ارائه می‌شود، آن چنان مالی است که امکان فروش آن و استیفای محکوم‌به از آن میسر باشد. چنانچه به تشخیص دادگاه، فروش اموال معرفی شده به وسیله اجرای احکام میسر نباشد، با توجه به مقررات ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ پذیرش اموال مذکور به عنوان مال قابل فروش صحیح نبوده و اجرای احکام می‌تواند به وظیفه خود عمل کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۰

۷/۹۹/۱۷۷۳

شماره پرونده: ۱۷۷۳-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در مورد جرایمی مانند تهدید علیه بهداشت که حداقل حبس تعیین نشده است و همچنین در جرایمی که مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه تعیین شده است حداقل مجازات به چه صورت باید تعیین شود؟

پاسخ:

با عنایت به بند «ج» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، در مواردی که مجازات قانونی جرم تا یک‌سال حبس تعزیری است، مانند جرم موضوع ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که در استعلام آمده است و نیز در مواردی که مجازات قانونی جرم تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است، چون حداقل مجازات مشخص نشده است، مجازات فاقد حداقل تلقی می‌شود؛ لذا شامل مقرراتی که در آن حداقل مجازات موضوعیت دارد، از جمله بند ۲ ماده ۳ قانون صدرالذکر نیست. بند «ج» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ مؤید این امر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۰

۷/۹۹/۱۷۷۱

شماره پرونده: ۱۷۷۱-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در صورتی که محکوم‌علیه به ایفاء تعهد محکوم شود، لیکن در مرحله اجرای حکم در فرضی که تعهد قائم به شخص است و دادگاه بابت عدم انجام آن به صورت روزانه مبلغی را تعیین می‌کند یا در حالتی که تعهد قائم به شخص نباشد و با جلب نظر کارشناس یا بدون آن هزینه انجام تعهد را تعیین کرده و محکوم‌علیه مبلغ را پرداخت نمی‌کند و مالی نیز از وی شناسایی نمی‌شود:

۱- آیا امکان اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ وجود دارد یا خیر؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا طرح ادعای اعسار از پرداخت آن مبلغ امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

۱- با عنایت به ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم‌به موضوع ماده ۳ این قانون باید دادن مالی به دیگری باشد. بنابراین حبس و بازداشت کسی که به انجام عملی محکوم شده باشد، اعم از این‌که انجام آن توسط شخص دیگری ممکن باشد یا خیر، منصرف از ماده ۳ قانون مزبور است و در اجرای ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی این ماده مصوب ۱۳۵۶ و تبصره آن نمی‌توان محکوم‌علیه را بازداشت کرد.

۲- چون طرح دعوای اعسار از محکوم‌به برابر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به منظور جلوگیری از بازداشت و یا آزادی محکوم‌علیه است و در فرض مطروحه با توجه به این‌که حکم دادگاه ناظر به محکومیت خوانده به انجام عمل معینی است، نه پرداخت وجه نقد و محاسبه قیمت انجام عملی که محکوم‌علیه از اجرای آن امتناع دارد، در اجرای ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است، لذا وصول هزینه‌های انجام عمل موضوع ماده ۴۷ یادشده و وصول جریمه عدم انجام عمل موضوع تبصره آن از شمول ماده ۳ قانون صدرالذکر خارج است و امکان بازداشت فرد در اجرای ماده ۳ قانون یادشده، وجود ندارد و طرح دعوای اعسار

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یا تقسیط از جانب وی و صدور حکم بر آن، بلااثر است و مشمول بند ۷ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۹

۷/۹۹/۱۷۶۹

شماره پرونده: ۱۷۶۹-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در صورتی که محکوم پرداخت وجه دو فقره سفته، رأی قطعی مبنی بر استرداد لاشه همان دو فقره سفته را به شعبه اجرای احکام ارائه کند و خواستار مختومه شدن پرونده شود، با توجه به این‌که به نظر می‌رسد از موارد اعاده دادرسی نیست، آیا اجرای احکام باید در این صورت پرونده را مختومه کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که حکم بر محکومیت خوانده به پرداخت وجه سفته‌ها صادر، قطعی و به صدور اجراییه منتهی شده است، صدور حکم بعدی مبنی بر استرداد سفته‌ها، متضاد با حکمی است که قبلاً صادر شده است؛ بنابراین حکم دوم مانع اجرای حکم اول نیست و ذی‌نفع می‌تواند در اجرای بند ۴ ماده ۴۲۶ و ماده ۴۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نسبت به حکم دوم درخواست اعاده دادرسی کند. شایسته ذکر است اگر قضات ذی‌ربط حکم اول را خلاف شرع بیّن بدانند، برابر ماده ۳ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷/۹/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، رفتار می‌شود و با تجویز اعاده دادرسی توسط رئیس قوه قضاییه وفق تبصره ماده ۹ دستورالعمل یادشده، اجرای حکم به تعویق می‌افتد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۸

۷/۹۹/۱۶۶۵

شماره پرونده: ۱۶۶۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در صورتی که متهم دارای پرونده مفتوح در دادگاه کیفری یک باشد و حین رسیدگی، پرونده دیگری علیه وی در دادسرا مطرح که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو باشد و پرونده در دادسرا منتهی به صدور قرار منع تعقیب شود و به قرار منع تعقیب اعتراض شود، با توجه به این‌که به اتهامات متعدد متهم باید توامان رسیدگی شود و در صورتی که دادگاه عقیده به نقض قرار منع تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی داشته باشد باید به تمامی اتهامات در دادگاه کیفری یک رسیدگی شود، آیا رسیدگی به اعتراض در صلاحیت دادگاه کیفری یک است؟

پاسخ:

رسیدگی به اتهام متهم متفاوت از رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض موضوع ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است؛ بنابراین در فرض استعلام، موجب قانونی جهت ایجاد صلاحیت برای دادگاه کیفری یک نسبت به اعتراض شاکی به قرار منع تعقیبی که رسیدگی به آن مطابق ماده ۲۷۱ پیش‌گفته در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، وجود ندارد. بدیهی است چنانچه متعاقباً موجبات رسیدگی توأمان به اتهامات متعدد متهم فراهم شد، مطابق ماده ۳۱۳ و تبصره یک ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری رفتار میشود./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۰

۷/۹۹/۱۵۶۲

شماره پرونده: ۱۵۶۲-۱۵۶-۹۹ک

استعلام:

وفق ماده ۵۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری درخواست عفو مجازات محکوم به سلب حیات وفق شرایط مندرج در ماده موصوف صرفاً برای یک بار آن هم با مجوز دادگاه صادرکننده قابل طرح است. با توجه به این مقرره، آیا امکان طرح مجدد عفو محکوم به سلب حیات در صورت عدم موافقت با عفو مجازات برای بار اول، مستند به آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومان میسور است؟

پاسخ:

اولاً، آیین‌نامه، هم‌تراز با قانون نیست تا بی‌اعتباری آن مستلزم نسخ آن به طور صریح یا ضمنی از سوی مقنن باشد؛ بلکه قضات در صورتی که آیین‌نامه را مغایر با قانون تشخیص دهند، برابر اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌توانند آن را اجرا کنند و مرجع تصویب‌کننده نیز می‌تواند با لحاظ تغییر قوانین، نسبت به اصلاح آیین‌نامه اقدام کند.

ثانیاً، به موجب ماده ۵۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تقاضای محکوم مبنی بر عفو مجازات موضوع این ماده، تنها یک بار تا اعلام نتیجه از سوی کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومان موجب تأخیر اجرای حکم می‌شود. البته این امر مانع طرح مجدد درخواست عفو از سوی مقامات و اشخاص مذکور در ماده ۷ آیین‌نامه پیش‌گفته نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۱۸

۷/۹۹/۱۴۵۳

شماره پرونده: ۱۴۵۳-۵۴-۹۹ک

استعلام:

با توجه به بند «الف» ماده ۴۵ الحاقی قانون مبارزه با مواد مخدر که بیان داشته مواردی که مباشر جرم و یا حداقل یکی از شرکا حین ارتکاب جرم سلاح کشیده یا به قصد مقابله با مأموران سلاح گرم و یا شکاری به همراه داشته باشد و منظور از سلاح در این بند سلاح سرد و سلاح و مهمات موضوع قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰/۶/۷ می‌باشد و از طرفی در مواد ۵ و ۶ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات صرفاً برای سلاح سرد و جنگی که همان سرنیزه که قابل نصب روی اسلحه می‌باشد مجازات تعیین گردیده است و در خصوص سلاح‌های سرد دیگر در این قانون مجازاتی تعیین نشده است و در بند «ب» ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون اخیرالذکر سلاح سرد را جدا از سلاح سرد جنگی تعریف نموده است بنا به مراتب چنانچه حامل مواد مخدر بیش از ۳۰ گرم هروئین و یا روان‌گردان به همراه خود چاقو حمل نموده و در همگام مواجه با مأمورین انتظامی از چاقوی خود استفاده نموده باشد و اقدام به تهدید مأمورین بنماید به طوری که مأمورین برای دستگیری وی ناچار به استفاده از تیرهوایی شوند آیا در چنین صورتی اقدام متهم مشمول بند «الف» ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر با عنوان در حکم افساد فی الارض خواهد بود و یا این که حتماً سلاح سرد مورد استفاده متهم باید سلاح سرد جنگی سرنیزه باشد تا مشمول بند مذکور گردد مستدعی است نظر مشورتی خود را به این شعبه اعلام فرمایید

پاسخ:

مقصود از «سلاح سرد» مذکور در ذیل بند «الف» ماده‌واحده الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶، «سلاح سرد غیر جنگی» است؛ زیرا سلاح سرد جنگی مشمول عنوان «سلاح» موضوع قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰ است که در این بند نیز ذکر شده است و تشخیص مصادیق «سلاح سرد غیر جنگی» از جمله با توجه به بند ۲ تبصره الحاقی مورخ ۲۲/۸/۱۳۸۷ به ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ امکان‌پذیر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۵

۷/۹۹/۱۸۸۳

شماره پرونده: ۱۸۸۳-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

آیا شرکت‌های دولتی که صد درصد سهام آنها متعلق به دولت است و زیر مجموعه وزارتخانه‌ها بوده و مانندیگر ادارات دولتی تمام بودجه آن‌ها از طریق ردیف بودجه دولت تعیین و تأمین می‌شود و درآمدی غیر از بودجه دولتی ندارند مشمول ماده‌واحده «قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی» و مهلت هیجده ماهه مقرر در این ماده می‌باشند؟

پاسخ:

قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ منحصراً شامل وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که درآمد و مخارج آن‌ها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و به شرکت‌های دولتی و نهادها و بنیادها تسری ندارد؛ هر چند که درآمد و مخارج آن‌ها در بودجه کل کشور منظور شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۵

۷/۹۹/۱۸۶۶

شماره پرونده: ۱۸۶۶-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به این که در تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مواعد مذکور در ماده رفع می‌شود و از طرفی طبق ماده ۹۸ قانون مجازات اسلامی، عفو همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند، آیا این دو ماده و تبصره با هم تعارض دارند؟ در صورت عدم تعارض، آیا شخصی که با عفو رهبری آزاد و سپس مرتکب جرم جدید از درجه شش یا بالاتر شود، مشمول تکرار جرم خواهد شد؟

پاسخ:

منظور از عفو در تبصره ۲ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، عفو خصوصی موضوع ماده ۹۶ قانون مذکور است که به پیشنهاد رئیس محترم قوه قضاییه و موافقت مقام معظم رهبری اعطاء می‌شود و موجب زوال آثار مجازات نیست؛ مگر این‌که تصریح شده باشد. اما عفو موضوع ماده ۹۸ قانون مجازات اسلامی، عفو عمومی است که طبق ماده ۹۷ همین قانون از طرف قانون‌گذار اعطاء می‌شود و چون به تصویب قوه مقننه می‌رسد، رافع کلیه آثار جرم و محکومیت است؛ بنابراین بین مقررات اشاره‌شده تعارضی وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۱

۷/۹۹/۱۸۵۸

شماره پرونده: ۹۹-۱۲۷-۱۸۵۸

استعلام:

آیا سازمان زمین شهری و دستگاه‌های اجرایی از این نوع، از پرداخت هزینه دادرسی معاف می‌باشند؟

پاسخ:

اولاً، قانونگذار برابر ماده ۱۰ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دولت را از پرداخت هزینه دادرسی ناشی از اجرای قوانین مربوط به اراضی شهری از جمله قانون زمین شهری، قانون اراضی شهری و این قانون (قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن) معاف اعلام کرده است و این معافیت شامل هزینه دادرسی دیگر دعاویِ احتمالی له یا علیه سازمان مسکن و شهرسازی نمی‌باشد؛ همچنین وبا عنایت به اینکه معافیت موضوع ماده ۱۰ قانون یاد شده ناظر به دولت است، بنابراین ادغام ادارات دولتی و تغییر نام آن‌ها تأثیری در قضیه ندارد.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۲۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ که مقرر می‌دارد:«به منظور رفع تصرف از اراضی دولتی، ملی و وقفی، سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، سازمان امور اراضی و سازمان حفاظت محیط زیست، سازمان اوقاف و امور خیریه و وزارت راه و شهرسازی حسب مورد پس از تأیید بالاترین مقام دستگاه اجرایی مربوط، از پرداخت هزینه‌های دادرسی معاف می‌باشند»، چنانچه دستگاه اجرایی ذی‌ربط به منظور رفع تصرف از اراضی مذکور در این قانون، هرگونه دعوایی را طرح یا اعتراض کند، با رعایت مقررات این ماده از پرداخت هزینه دادرسی معاف است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۱

۷/۹۹/۱۸۵۰

شماره پرونده: ۱۸۵۰-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

مأموری با رعایت مقررات راجع به قانون به کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ مبادرت به تیراندازی منتهی به جراحت یا فوت متهم یا شهروندان می‌کند و کمیسیون ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی تبصره بند ۵ ماده ۳ قانون مذکور تیراندازی را وفق مقررات تشخیص می‌دهد. آیا می‌توان موضوع را با این استدلال که سلاح نوعاً کشنده است، در شمول بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دانست؟

پاسخ:

اولاً، هیأت کارشناسی موضوع ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی تبصره بند ۵ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مکلف است در کلیه مواردی که مأمور یا مأموران مسلح در اجرای مأموریت خود اقدام به تیراندازی کرده و منجر به قتل و جرح شده باشد، با بررسی دقیق موضوع، نظر خود مبنی بر «انطباق یا عدم انطباق اقدام مأمور یا مأموران در به کارگیری سلاح با مقررات مربوط» را اعلام کند و نظر هیأت که نظر کارشناسی محسوب می‌شود، مانند دیگر نظریات کارشناسی برای قاضی لازم‌الاتباع نیست.

ثانیاً، تشخیص عمدی یا غیر عمدی بودن جنایت، امری موضوعی است که احراز آن با توجه به ملاک‌های مقرر در قانون و نیز محتویات پرونده و بررسی‌ها و تحقیقات به عمل آمده با قاضی رسیدگی‌کننده است. معذلک هرگاه مأمور در عمل ارتکابی (فعلی نوعاً کشنده) عمد داشته باشد، طبیعتاً نتیجه ناشی از آن نیز عمدی است؛ اعم از این‌که قتل باشد یا ضرب و جرح.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۵

۷/۹۹/۱۷۷۴

شماره پرونده: ۱۷۷۴-۲۶-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه محکوم علیه اموالی را به اجرای احکام معرفی کند و پس از برگزاری دونوبیت مزایده، این اموال به فروش نرود؛ از طرفی محکوم‌علیه مال را به میزان محکوم‌به معرفی کرده و اجبار وی به امری خارج از توان، چه بسا مصداق عسر و حرج و به نوعی تکلیف مالایطلاق است از طرف دیگر با وحدت ملاک از ماده ۲۷۵ قانون مدنی، محکوم‌له را نمی‌توان به قبول چیز دیگری غیر از آنچه که موضوع تعهد است، اجبار کرد و چنانچه درخواست وی مبنی بر اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را قابل اجابت ندانیم، این امر به مثابه‌ی اجبار محکوم‌له، به اخذ موضوعی غیر از تعهد است؛ زیرا در مواردی محکوم‌علیه با معرفی اموال غیر متعارف به واحد اجرای احکام مدنی سعی در گریز از ادای دین دارد. با توجه به توضیحات یاد شده، آیا درخواست محکوم‌له مبنی بر حبس محکوم‌علیه پس از برگزاری نوبت دوم مزایده و اعمال ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قابلیت اجابت قانونی دارد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، منظور از معرفی مال برای استیفای محکوم‌به از آن که توسط محکوم‌علیه یا شخص دیگری ارائه می‌شود، آن چنان مالی است که امکان فروش آن و استیفای محکوم‌به از آن میسر باشد. چنانچه به تشخیص دادگاه، فروش اموال معرفی شده به وسیله اجرای احکام امکان‌پذیر نباشد، با توجه به مقررات ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، پذیرش اموال مذکور به عنوان مال قابل فروش صحیح نبوده و اجرای احکام می‌تواند به وظیفه خود عمل کند.

ثانیاً، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ فرع بر احراز قیود مندرج در مواد ۱ و ۳ این قانون است و مفروض آن است که ملائت محکوم‌علیه و استنکاف وی از اجرای حکم محرز است و بحث‌های مطرح شده مبنی بر تکلیف مالایطاق به شرح مطرح شده در استعلام منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۵

۷/۹۹/۱۶۱۲

شماره پرونده: ۱۶۱۲-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- در مواردی که در مرحله اجرا یا صدور حکم حسب مورد نسبت به برخی از جرایم قابل گذشت قرار موقوفی تعقیب یا اجرا صادر می‌شود، آیا موقوف شدن تعقیب یا اجرای حکم در موضوع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری نسبت به جرایم قابل گذشت، در تعدد جرایم که ملاک تاریخ وقوع جرایم می‌باشد مؤثر است؟

۲- آیا جرایم عمدی با جرایم غیر عمدی تعددساز است؟ از این حیث که فلسفه تعیین مجازات بیشتر در تعدد جرایم، تنبیه و پیشگیری از تجری دیگران و مرتکب است؛ در حالی که در جرایم غیر عمدی سوءنیت شریرانه وجود ندارد؟

پاسخ:

۱- اولاً، در صورت تعدد جرایم ارتکابی موجب تعزیر، چنانچه پیش از صدور حکم قطعی در خصوص برخی از جرایم قابل گذشت به لحاظ گذشت شاکی و به استناد مواد ۱۲ و ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی پیگرد صادر شود، این جرایم که منتهی به صدور قرار موقوفی تعقیب شده‌اند، در اعمال مقررات تعدد موضوع ماده ۱۳۴ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ تأثیری ندارند و مجازات جرایم دیگر بدون لحاظ این جرایم تعیین می‌شود؛ همچنین است در خصوص اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و احکامی که منجر به صدور قرار موقوفی اجرا شده است.

۲- در شمول مقررات مذکور در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، عمد یا غیر عمد بودن جرم مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۱

۷/۹۹/۱۵۶۱

شماره پرونده: ۱۵۶۱-۸۸-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به مفاد مواد ۳۱۴و۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و بند «ج» ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و برخی نظریات مشورتی از جمله نظریه شماره ۷/۹۹۵مورخ ۱۳۷۸/۲/۴ و با عنایت به ماده ۳۱۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، چک ذاتاً از اسناد یا اوراق تجاری نیست؛ مورخ مگر این‌که حاکی از بدهی ناشی از معاملات تجاری باشد؛ لکن مقررات قانون تجارت از ضمانت صادرکننده و ظهرنویس‌ها و اعتراض و ... راجع به بروات شامل چک نیز می‌شود و لذا در صورتی که ظرف پانزده روز از تاریخ صدور واخواست و یا منجر به صدور گواهی عدم پرداخت وجه آن شود؛ مانند اوراق تجاری واخواست‌شده مشمول بند «ج» ماده ۱۰۸ یاد شده خواهد بود و صدور قرار تأمین خواسته علیه ظهرنویس بدون سپردن خسارت احتمالی انجام می‌شود. چنانچه چک ظرف پانزده روز واخواست نشده باشد و به عنوان مثال، ظرف بیست و پنج روز واخواست شده باشد، آیا در چنین صورتی صدور قرار تأمین خواسته علیه صادرکننده بدون سپردن خسارت احتمالی انجام می‌شود؟ زیرا برخی از نظریه آن اداره کل چنین استنباط می‌کنند که علیه ظهرنویس می‌توان خسارت احتمالی دریافت کرد و نه علیه صادرکننده؛ حال آن که در بند «ج» ماده ۱۰۸ مذکور به واخواست شدن تصریح دارد و به نظر می‌رسد منظور از واخواست ظرف مهلت قانونی است و نه پس از آن در نتیجه از حیث سپردن خسارت احتمالی بین ظهرنویس و صادرکننده نباید تفاوتی باشد.

پاسخ:

مستفاد از بند «ج» ماده ۱۰۸ و صدر ماده ۱۱۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آن است که برای صدور قرار تأمین خواسته وجه چک واخواست شده (گواهی عدم پرداخت اخذ شده) نیازی به ایداع خسارت احتمالی نیست و مهلت پانزده روزه یا چهل و پنج روزه مذکور در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نیز منصرف از صدور قرار تأمین خواسته علیه صادرکننده و ضامن وی است؛ اما چنانچه چک خارج از مواعد مذکور در ماده ۳۱۵ قانون اخیرالذکر واخواست شود و دعوا علیه ظهرنویس

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مطرح و صدور قرار تأمین خواسته علیه وی درخواست شود، ایداع خسارت احتمالی از سوی خواهان و به تشخیص دادگاه به عمل می‌آید.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۱

۷/۹۹/۱۴۸۸

شماره پرونده: ۱۴۸۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه پرونده شخصیت موضوع ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مرحله تحقیقات مقدماتی تشکیل نشده باشد و پس از صدور حکم پرونده به واحد اجرای احکام کیفری ارسال شود، آیا قاضی اجرای احکام می‌تواند برخورداری محکوم از نهادهای ارفاقی نظیر آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیک را منوط به تشکیل پرونده شخصیت توسط واحد مددکاری زندان کند؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ و ۴۸۵ و ۴۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که پس از صدور دستور تشکیل پرونده شخصیت برای متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی توسط مقام قضایی، تنظیم پرونده شخصیت و ارکان آن بر عهده واحد مددکاری اجتماعی است که طبق قانون در حوزه قضایی هر شهرستان ایجاد می‌شود و تنظیم پرونده شخصیت از سوی واحد مددکاری اجتماعی زندان و کانون اصلاح و تربیت که به‌طور عمده در اجرای مواد ۳۸ و ۴۰ و ۴۶ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی و ناظر به مرحله پس از صدور حکم قطعی و وضعیت محکومان است، ارتباطی با پرونده شخصیت موضوع مواد صدرالذکر ندارد.

ثانیاً، عدم تشکیل پرونده شخصیت در فرایند تحقیقات مقدماتی نافی بهره‌مندی محکوم از نهادهای ارفاقی در مرحله اجرای حکم نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۸

۷/۹۹/۱۸۹۵

شماره پرونده: ۱۸۹۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

اگر احدی از طرفین پرونده در اثناء رسیدگی علیه قاضی رسیدگی کننده شکایت کیفری طرح کند با این فرض که معمولا هدف از طرح شکایت کنار گذاشتن قاضی رسیدگی کننده از جریان رسیدگی به پرونده با موضوع جرایم مالی واقتصادی و دارای اهمیت است آیا از موارد موضوع بند «ث» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری است؟

پاسخ:

اولاً، صرف شکایت از جهات رد محسوب نمی‌شود، مگر آن‌که تعقیب کیفری آغاز شود؛ بنابراین در مواردی که علیه قاضی شکایت شود، اگر موضوع اتهام از جرائم عمدی باشد، چون برابر ماده ۳۹ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۷/۷/۱۳۹۰ رسیدگی به این اتهام در مرجع کیفری مستلزم تعلیق قاضی است و پس از تعلیق، تعقیب آغاز می‌شود، قاضی معلق دیگر اختیار رسیدگی ندارد و رد وی منتفی خواهد بود و اگر موضوع اتهام از جرائم غیرعمدی باشد، با توجه به ماده ۴۰ قانون مذکور، تعقیب قاضی پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان انتظامی صورت می‌گیرد. بنابراین در این موارد تنها پس از تجویز مزبور، دعوای کیفری به جریان افتاده و موضوع از جهات رد قاضی خواهد بود.

ثانیاً، با عنایت به تبصره ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شکایت انتظامی از جهات رد دادرس نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۹

۷/۹۹/۱۸۹۴

شماره پرونده: ۱۸۹۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

متهم به لحاظ عجز از تامین قرار به زندان معرفی شده است و سپس بازپرس نسبت به تخفیف یا کاهش قرار تأمین اقدام می کندکه متهم همچنان در بازداشت می ماند. با توجه به ماده ۲۴۲ قاون آیین دادرسی کیفری فک یا تخفیف قرار بدون نیاز به موافقت دادستان انجام می‌شود و طبق ماده ۹۲ قرارهای نهایی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم باید در همان روز به نظر دادستان برسد. آیا تخفیف تأمین کیفری منتهی به بازداشت متهم نیز مستلزم تأیید و اخذ نظر دادستان است؟

پاسخ:

نظر به اینکه قانون‌گذار در ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صرفاً تخفیف قرار بازداشت موقت توسط بازپرس را مستلزم تأیید دادستان قرار داده و در خصوص دیگر قرارها این حکم را فقط در مورد ابقای قرار پیش‌بینی کرده است، بنابراین در فرض سوال که بازپرس قرار تأمین را تخفیف داده است، موجبی برای اخذ موافقت دادستان وجود ندارد؛ هرچند به‌رغم تخفیف قرار تأمین، موجبات آزادی متهم فراهم نشده باشد. بدیهی است دادستان با اختیار حاصل از ماده ۲۴۴ قانون یاد شده، در فرض سوال نیز می‌تواند تخفیف قرار صادره از سوی بازپرس را درخواست کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۹

۷/۹۹/۱۸۹۳

شماره پرونده: ۱۸۹۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

پرونده‌های مواد مخدر دادگاه بخش محمدیار به حوزه قضایی مجاور دادگستری نقده ارسال می‌گردد و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد پس از اختلاف در صلاحیت جهت حل اختلاف از سوی دادسرای عمومی و انقلاب نقده به دادگاه‌های تجدیدنظر استان ارسال می‌گردد برخی از همکاران محاکم تجدیدنظر عقیده به صلاحیت دادسرای عمومی و انقلاب حوزه قضایی مجاور و برخی دیگر از همکاران نیز عقیده بر صلاحیت حوزه قضایی بخش تا مرحله قبل از صدور کیفرخواست را دارند خواهشمند است دادگاه صالح در رسیدگی به جرایم مواد مخدر در حوزه‌ی قضایی بخش را مشخص نمایند؟

پاسخ:

با توجه به حوزه صلاحیت دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به تمام جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می کند و با عنایت به ماده ۳۳۷ این قانون که رئیس دادگاه بخش یا دادرس آن، تنها در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، به عنوان جانشین بازپرس اقدام می‌کند، بنابراین قضات دادگاه بخش صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی را در جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است ندارند و در صورت طرح چنین پرونده‌هایی در دادگاه عمومی بخش، دادگاه مذکور باید قرار عدم صلاحیت به شایستگی شهرستان مربوط صادر کند؛ لیکن عدم صلاحیت این دادگاه مانع از صدور دستورها و اقدامات لازم برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار و مخفی شدن متهم و انجام تحقیقات ضروری با اتخاذ ملاک از ماده ۷۸ قانون فوق الذکر در جرایم مشهود نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۸

۷/۹۹/۱۸۸۲

شماره پرونده: ۱۸۸۲-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹/۲/۲۳ که فقط مجازات اشد در دادنامه را قابل اجرا دانسته و از طرف دیگر پرونده‌های کلاهبرداری که شاکیان متعدد با مبالغ گوناگون دارد، طبق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری جزای نقدی جرم کلاهبرداری معادل وجه مأخوذه است، در فرض فوق آیا جزای نقدی معادل مجموع وجوه نقدی است یا بیش ترین مبلغ مورد کلاهبرداری به عنوان مجازات مورد حکم قرار می گیرد؟

پاسخ:

در صورت ارتکاب کلاهبرداری‌های متعدد، صرفاً یک فقره جزای نقدی بر اساس بزهی که مال برده‌شده در آن نسبت به دیگر جرایم بیشتر است تعیین می‌شود؛ زیرا اولاً، به صراحت بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، هرگاه جرایم ارتکابی مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می‌شود؛ بنابراین جزای نقدی بیشتر که جزیی از مجازات کلاهبرداری است، از شمول این مقرره خارج نیست؛ ثانیاً، عبارت «پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است»، در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ ناظر بر ارتکاب جرم واحد بوده و منصرف از موارد تعدد جرم و قواعد مربوط به آن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۹

۷/۹۹/۱۸۷۲

شماره پرونده: ۹۹-۲۶-۱۸۷۲

استعلام:

با عنایت به ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که مقرر داشته است شناسایی اموال محکوم‌علیه باید به تقاضای محکوم‌له باشد و با توجه به بند ۴ ماده یک آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۹ ریاست محترم قوه قضاییه که یکی از شروط اعمال ماده ۳ قانون یادشده را عدم شناسایی هر گونه مال از محکوم‌علیه می‌داند:

۱- در صورت انصراف محکوم‌له از تقاضای شناسایی اموال محکوم‌علیه یا عدم تمایل وی به استفاده از حق مقرر در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، آیا اجرای احکام می‌تواند بدون درخواست محکوم‌علیه، اموال را شناسایی کند؟

۲- در صورت عدم درخواست یا عدم تمایل محکوم‌له جهت شناسایی اموال محکوم‌علیه، آیا صدور برگ جلب محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به ماده ۴۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴ لزوم شناسایی، استعلام و توقیف اموال محکوم‌علیه توسط اجرای احکام نیاز به درخواست محکوم‌له دارد.

ثانیاً، عدم استفاده محکوم‌له از اختیار مقرر در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مبنی بر تقاضای شناسایی اموال محکوم‌علیه، مانع استفاده از حق مقرر برای وی در ماده ۳ این قانون مبنی بر تقاضای بازداشت محکوم‌علیه نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ فرع بر احراز قیود مندرج در مواد ۱ و ۳ این قانون است و در مواردی مجاز است که ملائت محکوم‌علیه و استنکاف وی از اجرای حکم محرز باشد.

رابعاً، نظر به این‌که آیین‌نامه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹ ریاست محترم قوه قضاییه تاکنون در روزنامه رسمی کشور منتشر نشده است، وفق ماده ۲ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، اداره حقوقی از پاسخ به سؤال در خصوص مواد آیین‌نامه یادشده معذور است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۷

۷/۹۹/۱۸۶۷

شماره پرونده: ۱۸۶۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در مورد جرایمی که به صورت مستقیم در دادگاه کیفری دو یا دادگاه بخش مورد رسیدگی قرار می‌گیرد چنانچه متهم با وصف احضار، در جلسه رسیدگی حاضر نشود و وکیل معرفی کند و به وکیل او تفهیم اتهام شود، تکلیف دادگاه در خصوص تأمین کیفری تکلیف دادگاه چیست؟ آیا قرار تأمین را می‌شود به وکیل متهم ابلاغ کرد یا قائم به شخص است؟ اگر نشود قرار تأمین را به وکیل ابلاغ کرد آیا می‌شود متهم را بابت صدور قرار تأمین احضار و جلب کرد؟ چنانچه وکیل حاضر به معرفی کفیل یا تودیع وثیقه باشد، آیا می‌شود قرار تأمین را بدون حضور متهم صادر کرد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به تصریح قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در کلیه مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی و از جمله صدور قرار تأمین کیفری و نحوه آن توسط دادگاه طبق مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی (در دادسرا) صورت می‌پذیرد و رسیدگی مستقیم دادگاه به معنای حذف مرحله تحقیقات مقدماتی در دادرسی مربوط به جرایم یاد شده، نمی‌باشد.

ثانیاً، وظیفه وکیل اعلام شکایت یا گذشت از طرف شاکی یا متهم (درصورت تفویض اختیار) ومدافعه از وی انجام و اقداماتی که بدون دخالت شخص موکل انجام آن از سوی وکیل امکان‌پذیر است می‌باشد و مسائلی از قبیل تفهیم اتهام، اخذ توضیح از متهم در مواردی که دادگاه اخذ توضیح از وی را ضروری بداند همچنین اخذ آخرین دفاع وتأمین متناسب، قائم به شخص متهم است ونمی توان این اقدامات را در مورد وکیل وی به معرض اجراء گذاشت.

ثالثاً، اخذ هر نوع تأمین از متهم مستلزم حضور وی و تحقیق از او و تفهیم اتهام است. بنابراین صدور هر نوع قرار تأمین در غیاب متهم وجاهت قانونی ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۷

۷/۹۹/۱۸۶۴

شماره پرونده: ۱۸۶۴-۱۹۲-۹۹ع

استعلام:

اگر فردی در ملک خود که کاربری باغ دارد سرویس بهداشتی و انباری به اندازه متعارف جهت نگهداری وسایل و ابزار و ملزومات باغبانی و همچنین استخر آب جهت ذخیره آب کشاورزی و آبیاری درختان از طریق لوله‌کشی به شیوه قطره‌ای احداث کند، با توجه به این‌که هدف مالک در راستای استفاده بهینه از ملک است، آیا این اقدام وی تغییر کاربری محسوب می‌شود یا این‌که کارشناس رسمی دادگستری باید با معاینه محل اظهار نظر کند؟

پاسخ:

طبق تبصره ۴ الحاقی (۱/۸/۱۳۸۵) به ماده ۱ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی و نیز ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی این قانون، فعالیت‌های موضوع تبصره مذکور بهینه کردن تولیدات بخش کشاورزی بوده و در حکم اراضی زراعی و باغ‌ها است و تغییر کاربری محسوب نمی‌شود؛ بنابراین انجام اقداماتی که حسب مورد لازمه و مکمل زیرساخت‌ها و تأسیسات مورد نیاز تولیدات کشاورزی است، نیازی به اخذ مجوز تغییر کاربری ندارد. در فرض سؤال نیز چنانچه قاضی رسیدگی‌کننده احراز کند که مستحدثه از مصادیق بندهای ۳ و ۷ تبصره ۱ بند «الف» دستورالعمل ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی قانون یادشده است، تغییر کاربری محسوب نمی‌شود و اگر خارج از مصادیق تبصره اخیرالذکر باشد و بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره ۱ ماده ۱ قانون مذکور، احداث شده باشد، تغییر کاربری غیر مجاز محسوب و مشمول مقررات ماده ۳ این قانون خواهد بود. شایسته ذکر است تعیین مصداق خارج از وظایف اداره کل حقوقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۷

۷/۹۹/۱۸۵۱

شماره پرونده: ۱۸۵۱-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- در نظریه پزشکی قانونی در مورد صدمه وارد به شاکی آمده (جراحت دامیه بند اول انگشت سوم دست چپ که تا کف دست امتداد یافته است) سؤالی که مطرح می‌شود این است: الف- آیا برای صدمه فوق می‌باید یک دیه مورد حکم واقع شده و پرداخت شود یا خیر و این که دیه هر عضوی که دیه مستقل دارد به صورت جداگانه باید محاسبه شود و اساساً آسیب واحد در اعضای مختلف مانند یک حارصه ممتد در دو بند انگشت موجب پرداخت یک دیه است یا دو دیه باید پرداخت شود؟ ب- اگر یک دیه باید پرداخت گردد دیه بیشتر (دیه کف دست) یا دیه کمتر (بند انگشت) باید پرداخت شود؟

۲-با عنایت به قاعده تنصیف دیه زن و مرد موضوع ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ در صورتی که جنسیت برابر باشد یعنی جانی و مجنی‌علیه هر دو زن باشند، آیا باز هم قاعده تنصیف دیه و ماده مذکور قابل اجراست؟

پاسخ:

۱- اولاً، بند انگشت عضو تلقی نمی‌شود؛ بلکه هر انگشت به عنوان یک عضو طبق ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه مشخصی دارد (یک دهم دیه کامل) که بین مقدار بندها تقسیم می شود. بنابراین دیه حارصه انگشت بر اساس دیه انگشت سنجیده و محاسبه می‌شود، نه دیه بندهای انگشتان؛ زیرا مواد ۵۶۸، ۵۶۹ و ۷۰۹ قانون یادشده ناظر به عضو (انگشت) است.

ثانیاً، با توجه به ماده ۵۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جراحات (آسیب‌های متعددی) که در اثر یک ضربه یا هر رفتار دیگر در اعضای بدن به وجود می‌آید، در موارد زیر، هر آسیب (جراحت) دیه جداگانه ای دارد: ۱- هر یک از جراحات در اعضای مختلف بدن باشد. ۲- همه جراحات در یک عضو بوده ولی نوع آنها متفاوت باشد. ۳- همه جراحات از یک نوع بوده، لکن در دو یا چند محل جداگانه از یک عضو باشند و طبق

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ماده ۵۴۳ قانون مذکور، در صورت حصول مجموع شرایط چهارگانه مقرر در این ماده؛ الف- همه جراحات از یک نوع باشند، ب- همه آسیب‌ها در یک عضو باشند، پ- آسیب‌ها متصل به هم یا به گونه‌ای نزدیک به هم باشد که عرفا یک آسیب محسوب شود، ت- مجموع آسیب‌ها با یک رفتار مرتکب به وجود آید؛ لذا ملاک تشخیص، جراحت واحد یا متعدد بر اثر یک رفتار مجرمانه بر اساس دو ماده مذکور است.

۲- نظر به آن‌که حکم قانونی مبنی بر تأثیر جنسیت مرتکب جرم در میزان خسارت بدنی واردشده به مجنی‌علیه وجود ندارد و تنصیف دیه موضوع ذیل ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی نیز با لحاظ جنسیت مجنی‌علیه و نه جانی وضع شده است، لذا در فرض سؤال که جانی و مجنی‌علیه هر دو زن می‌باشند، دیه حسب مورد بر اساس احکام مقرر در صدر و ذیل ماده یادشده تعیین می‌شود و جنسیت جانی مؤثر در مقام نیست

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۹

۷/۹۹/۱۸۴۹

شماره پرونده: ۱۸۴۹-۵۴-۹۹ک

استعلام:

در خصوص پرونده‌های مربوط به مواد مخدر که با رعایت قوانین و مقررات حکم اعدام متهم صادر می‌شود، آیا اجرای آن مستلزم طی مراحل استیذان از مقام معظم رهبری (مدظله العالی) موضوع مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون مجازات اسلامی است؟

پاسخ:

مستفاد از مواد۲۱۶، ۴۱۸،۴۱۷ و ۴۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ومواد۵۴۳، ۵۴۴ و۵۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد۹، ۳۳ و ۷۰ «آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۲۷/۳/۱۳۹۸ رئیس قوه قضائیه»، به استثنای اجرای مجازات قصاص، اجرای مجازات های سالب حیات، مستلزم اذن مقام معظم‌رهبری یا نماینده ایشان نیست .

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۶

۷/۹۹/۱۸۴۴

شماره پرونده: ۱۸۴۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

بازپرس در مورد اتهام مبنی بر کلاهبرداری قرار جلب به دادرسی صادر می‌کند. دادستان در مقام اظهار نظر، با اظهار عقیده به عدم احراز فعل مجرمانه، با نظر بازپرس مخالفت کرده و پرونده برای حل اختلاف به دادگاه کیفری دو ارسال می‌شود. دادگاه با اصلاح عنوان اتهامی به مداخله در اموال توقیفی، با پذیرش نظر بازپرس حل اختلاف می‌کند. دادستان در مورد اتهام کلاهبرداری کیفرخواست صادر و پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه کیفری دو ارسال می‌کند. دادگاه با صدور دستور تعیین وقت رسیدگی و تشکیل جلسه دادرسی، به لحاظ عدم حضور متهم حکم به محکومیت غیابی ایشان به اتهام مداخله در اموال توقیفی صادر کرده است. پس از ابلاغ دادنامه، شاکی نسبت به دادنامه تجدید نظرخواهی و تقاضای تشدید مجازات متهم به لحاظ اتهام مندرج در کیفرخواست (کلاهبرداری) را کرده است.

۱- آیا اقدام دادگاه بدوی در اصلاح عنوان اتهامی در مقام حل اختلاف صحیح است؟

۲- با توجه به این‌که دادنامه نسبت به محکوم‌علیه غیابی است، آیا دادگاه تجدید نظر مجاز به رسیدگی نسبت به تجدید نظرخواهی شاکی است؟

پاسخ:

۱- مستفاد از مواد ۲۶۹، ۲۷۲ و ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که دادگاه در مقام حل اختلاف بین دادستان و بازپرس در محدوده اختلاف حادث، مجاز به ورود و اظهار نظر است و تصمیم اتخاذشده از سوی دادگاه باید رفع‌کننده اختلاف باشد و این امر غالباً با تأیید یکی از دو نظر موجود حاصل می‌شود؛ اما چنانچه در خصوص اختلاف دادستان و بازپرس در قرار منع تعقیب و جلب به دادرسی، نظر دادگاه بر جلب به دادرسی باشد، اما نوع جرم را متفاوت از جرم اعلام‌شده در دادسرا بداند، ضمن تأیید قرار جلب به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادرسی، نظر خود را نیز در این مورد اعلام می‌کند. هم‌چنین چنانچه دادگاه در مقام حل اختلاف ضرورت بر انجام تحقیقاتی از سوی دادسرا را لازم بداند، دادسرا بدواً مکلف به انجام تحقیقات مورد نظر دادگاه خواهد بود.

۲- آراء دادگاه‌های کیفری نسبت به شاکی و دادستان همواره حضوری است و وصف حضوری یا غیابی بودن آراء صرفاً نسبت به محکوم قابل انطباق است. بنابراین غیابی بودن رأی نسبت به متهم تأثیری در حق تجدید نظرخواهی شاکی و دادستان ندارد و اطلاق عبارت «رأی» مذکور در بند «پ» ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مطلق آراء اعم از حضوری و غیابی را شامل می‌شود، مؤید این استنباط است؛ لذا در صورتی که حکم دادگاه ابلاغ قانونی و مهلت بیست روزه نیز منقضی شده باشد، دادگاه تجدید نظر با لحاظ مواد ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۵۷، ۴۶۱ و بند «ب» ماده ۴۳۴ قانون پیش‌گفته به تجدید نظرخواهی شاکی یا دادستان رسیدگی می‌کند؛ اما در فرضی که مهلت واخواهی متهم اساساً منقضی نشده باشد و شاکی نسبت به رأی صادره تجدید نظرخواهی کند، با عنایت به ذیل ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری و لحاظ این‌که واخواهی طریق عدولی شکایت از آراء است، موجب قانونی جهت طرح و ارسال پرونده به دادگاه تجدید نظر وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۹

۷/۹۹/۱۸۳۷

شماره پرونده: ۱۸۳۷-۱/۱۰-۹۹ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند برخی کارکنان شاغل یا بازنشسته دستگاه‌ها طی وکالت‌نامه رسمی درخواست می‌کنند بخشی از حقوق دریافتی آنان (یک دوم یا یک سوم) در هر ماه به حساب همسر و یا فرزند آنان واریز شود. خواهشمند است در خصوص قانونی بودن اجابت این‌گونه درخواست‌ها اعلام نظر بفرمایید.

پاسخ:

هرچند واریز حقوق کارمندان شاغل و بازنشسته از سوی دستگاه‌های متبوع آنها به حساب اشخاصی که به آن‌ها وکالت رسمی داده‌اند جز در مواردی که تصریح خاص قانونی بر منع آن نباشد، بلامانع است و لیکن اداره مربوطه الزامی به اجابت درخواست کارمند ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۹

۷/۹۹/۱۸۳۲

شماره پرونده: ۱۸۳۲-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

قانونگذار جهت پرداخت دیون مربوط به دولت و شهرداری‌ها در قوانین خاص مهلت‌هایی تعیین و محاکم را از توقیف اموال آن مراجع تا انقضای این مهلت‌ها ممنوع کرده است. آیا مطالبات اشخاص از دولت و شهرداری‌ها مشمول مطالبه خسارت تأخیر تأدیه می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله شرایط امکان محکومیت محکوم‌علیه به پرداخت دین با محاسبه شاخص سالانه بانک مرکزی، تمکن مدیون است که در مورد ادارات و مؤسسات دولتی با لحاظ ماده‌واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ شرط تمکن وقتی محقق می‌شود که محکوم‌به در بودجه منظور شده باشد. اساساً با لحاظ قسمت اخیر ماده واحده مذکور، حتی در صورت تأمین اعتبار در بودجه، اگر مسؤول مربوطه از پرداخت محکوم‌به استنکاف کند، در صورت ثبوت تخلف، به انفصال از خدمت دولت محکوم خواهد شد و اگر این استنکاف سبب وارد شدن خسارت به محکوم‌له باشد، مستنکف ضامن خسارت وارده است که با این ترتیب، از آنجا که کیفیت اجرای احکام قطعی علیه دولت و مؤسسات دولتی با احکام صادره علیه اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی متمایز و متفاوت است و اجرای حکم علیه دولت و مؤسسات دولتی منوط به تأمین اعتبار در بودجه خواهد بود؛ لذا مستلزم تأدیه خسارت تأخیر تأدیه نیست و ضمان خسارت وارده به محکوم‌له متوجه شخص مستنکف است. بدیهی است پس از گذشت مدت مندرج در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت وعدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بلامانع است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با توجه به مفاد ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱، تأمین و توقیف اموال شهرداری‌ها، موکول به صدور حکم قطعی شده و برای پرداخت محکوم‌به، به شهرداری‌ها مهلت داده شده است که اگر در سال مورد عمل، شهرداری اعتبار لازم را برای پرداخت وجه محکوم‌به نداشته باشد، باید از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه، وجه محکوم‌به را به محکوم‌لهم پرداخت کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۶

۷/۹۹/۱۸۲۹

شماره پرونده: ۱۸۲۹-۲۶-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه در بزه انتقال مال غیر حکم به رد مال صادر شده باشد؛ اما مال مورد نظر دارای سند رسمی به نام شخص ثالث و یا محکوم‌علیه باشد و در دادگاه کیفری حکم به ابطال سند رسمی صادر نشده باشد، نحوه رد مال به چه صورت است؟ آیا عین مال باید توسط اجرای احکام کیفری از شخص ثالث و یا محکوم‌علیه اخذ و به محکوم‌له تحویل شود و محکوم‌له متعاقباً از طریق طرح دعوی حقوقی اقدام به ابطال سند رسمی نماید یا با عنایت به این‌که سند رسمی به نام شخص ثالث و یا محکوم‌علیه است و حکم به ابطال سند رسمی صادر شده است، انجام رد مال توسط اجرای احکام کیفری امکان‌پذیر نیست؟

پاسخ:

در صورتی که دادگاه حکم به رد مال موضوع بزه انتقال مال غیر صادر کند و عین مال نیز موجود باشد، مال موضوع بزه، در دست هر کس که باشد به شاکی خصوصی (محکوم‌له) مسترد می‌شود و در صورت انتقال آن با سند رسمی، آن اسناد نیز با دستور دادگاه ابطال می‌شود و نیازی به تقدیم دادخواست نیست؛ زیرا معامله نسبت به مال غیر، تأثیری در تملک ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۹

۷/۹۹/۱۸۲۶

شماره پرونده: ۱۸۲۶-۸۷-۹۹ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند گاهی در اجرای ماده ۴ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور مصوب ۱۳۵۸/۲/۲۰ هیأت وزیران، مراجع رسیدگی‌کننده دستور فروش و بعضاً حکم فروش صادر می‌کنند. از ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی این قانون که مقرر می‌دارد: «در صورت صدور حکم قطعی بر غیر قابل تقسیم بودن ملک دادگاه شهرستان بر حسب درخواست یک یا چند نفر از شرکا دستور فروش آن را به دایره اجرای دادگاه خواهد داد» چنین مستفاد است که این آیین‌نامه لازمه صدور دستور را صدور حکم قطعی بر غیر قابل تقسیم بودن ملک دانسته است و این حکم نیز از سوی مراجع قضایی صادر می‌شود. از آن‌جا که برخی محاکم دادگستری دستور فروش و عده‌ای دیگر حکم بر فروش چنین املاکی صادر می‌کنند و با توجه به آثار و احکام متفاوت مترتب بر هر یک از این‌ها، خواهشمند است در خصوص نوع تصمیم دادگاه اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

درخواست فروش ملک مشاع به لحاظ غیر قابل افراز بودن آن، دعوی محسوب نمی‌شود و دادگاه وفق مقررات قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۲۰/۲/۱۳۵۸ هیأت وزیران، در وقت فوق‌العاده دستور فروش صادر می‌کند و دستور فروش نه حکم است و نه قرار و صدور آن مستلزم رسیدگی قضایی نیست؛ زیرا فاقد جنبه ترافعی است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۹

۷/۹۹/۱۸۰۵

شماره پرونده: ۱۸۰۵-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

آیا دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای الزام خوانده به پرداخت قیمت املاک و اراضی با توجه به متغیر بودن ارزش آن‌ها و با توجه به نوسانات قیمت بازار در زمان صدور حکم، می‌تواند تقویم خواسته را به واحد اجرای احکام مدنی واگذار کند؟

پاسخ:

حکم دادگاه در تعیین بهای ملک در فرض عدم توافق باید بر اساس ارزیابی کارشناس مشخص و معین باشد و دادگاه با ارجاع امر به کارشناس در جهت کشف بهای ملک بر مبنای خواسته، حکم صادر می‌کند. بنابراین در فرض سؤال، دادگاه علی‌الاصول نمی‌تواند بدون تعیین قیمت به پرداخت قیمت روز (اجرا) حکم صادر و تعیین آن را به زمان وصول موکول کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۹

۷/۹۹/۱۷۷۵

شماره پرونده: ۱۷۷۵-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

نظر به این‌که در ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ قوانین منسوخ احصاء شده و در بند ۸ آن قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ نسخ شده است؛ به جز بند «ب» تبصره ۶ این قانون در ادامه نیز با به کار بردن «واو» عطف قانون تفسیر تبصره‌های ۳ و ۶ قانون مذکور مصوب ۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام قید شده است. از آن جا که بر اساس قواعد دستور زبان فارسی «واو» عطف جمله قبل و بعد را به هم ارتباط می‌دهد و با این تفسیر باید گفت قانون تفسیر تبصره‌های ۳ و ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق نسخ نشده و قابل استناد است. خواهشمند است اعلام فرمایید که آیا قانون تفسیر تبصره‌های ۳ و ۶ قانون فوق‌الذکر منسوخ شده است؟

پاسخ:

صرف‌نظر از این‌که اداره کل حقوقی قوه قضاییه مرجع اعلام نظر پیرامون نسخ یا عدم نسخ قوانین نیست، قانون‌گذار در بند ۸ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ بجز بند «ب» تبصره ۶ آن را که ناظر بر «نحله» است، منسوخ دانسته است و علاوه بر مستثنا کردن بند یادشده با استفاده از عبارت «و نیز» قانون تفسیر تبصره‌های ۳ و ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام را به استثناء مذکور در این بند ملحق کرده است. افزون بر این، قانون اخیرالذکر عبارت «پس از طلاق» مندرج در صدر تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق را تفسیر کرده است؛ لذا با عدم نسخ بند «ب» تبصره ۶ یادشده، قانون تفسیری ناظر بر آن نیز به اعتبار و قوت خود باقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۹

۷/۹۹/۱۷۶۳

شماره پرونده: ۱۷۶۳-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

زوج فوت کرده تنها ورثه وی زوجه است در گواهی انحصار وراثت یک چهارم ماترک برای زوجه و مابقی برای حاکم ذکر شده است ترکه وجه نقد نزد بانک است زوجه می‌خواهد مهریه خود را مطالبه کند اگر بخواهد دعوی مطالبه مهریه را مطالبه کند چه شخصی خوانده دعواست؟ در فرضی که ازدواج دائم زوجین عادی است و بعد از فوت زوج زوجه دعوای اثبات زوجیت را مطرح نماید و تنها ورثه زوجه باشد دعوای اثبات زوجیت باید به طرفین چه شخصی مطرح شود؟

پاسخ:

در دعاوی فرض استعلام با لحاظ مقررات فصل هشتم از قانون امور حسبی تا زمانی که ترکه تصفیه نشده باشد دعاوی مطرح شده به طرفیت مدیر ترکه اقامه می‌شود و بعد از تصفیه ترکه دعاوی یادشده به طرفیت دادستان اقامه می‌گردد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۶

۷/۹۹/۱۷۶۱

شماره پرونده: ۱۷۶۱-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در پرونده‌ای که محکوم به انجام تعهد معینی مانند راه‌اندازی خط تولید صنعتی با ویژگی‌های خاص است در مرحله اجرا مفاد اجراییه به محکوم‌علیه ابلاغ و از انجام آن امتناع می‌کند و محکوم‌له اعمال ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ را درخواست می‌کند. کارشناس میزان هزینه انجام تعهد را تعیین و پس از توقیف اموال، محکوم‌علیه جهت ایفاء تعهد موضوع اجراییه اعلام آمادگی می‌کند. آیا بعد از موافقت با ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و اقدامات اجرایی در این خصوص، درخواست محکوم‌علیه به انجام تعهد موضوع اجراییه و توقف اعمال ماده ۴۷ یادشده وجاهت قانونی دارد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که محکوم‌به، انجام عمل معینی بوده است؛ اما محکوم‌علیه از انجام آن امتناع کرده و محکوم‌له اعمال ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ را درخواست می‌کند، امتناع محکوم‌علیه از انجام عمل معین و احراز آن توسط دادرس اجرای احکام مدنی، موجد حق برای محکوم‌له جهت انجام عمل توسط شخص ثالث یا دریافت هزینه انجام عمل است و از آن‌جایی که برابر ماده ۴۷ یادشده با احراز امتناع محکوم‌علیه، محکوم‌له مخیر است بر انجام عمل معین باقی بماند یا بدون انجام عمل، هزینه آن را مطالبه کند، بنابراین بعد از احراز امتناع محکوم‌علیه، رجوع وی به انجام عمل با حق محکوم‌له در تعارض است؛ لذا با عنایت به ماده ۲۴ قانون یادشده و اصل تسریع و تداوم عملیات اجرایی شروع‌شده، عملیات اجرایی برابر ماده ۴۷ این قانون تا استیفای هزینه انجام عمل ادامه خواهد یافت. بدیهی است با رضایت محکوم‌له، انجام عمل معین توسط محکوم‌علیه بلامانع است. در این صورت عملیات اجرایی که برابر ماده ۴۷ یادشده شروع شده است، متوقف و از اموال محکوم‌علیه رفع توقیف به عمل خواهد آمد.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۸

۷/۹۹/۱۶۶۳

شماره پرونده: ۱۶۶۳-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

بر اساس بند شصت مصوبه شماره ۱۶۵۵ ه ش مورخ ۱۳۷۱/۸/۱۹ شورای عالی اداری در خصوص هماهنگ کردن صدور پروانه و ... پروانه ساختمانی به عنوان سند رسمی تلقی می‌شود؛ این در حالی است که در خصوص نحوه ابطال پروانه ساختمانی مطلبی بیان نشده است. از آن جا که در برخی مواقع مالک یا مالکان مشاعی یا اشخاص ذی‌نفع درخواست ابطال پروانه را از این اداره می‌نمایند، به نظر می‌رسد اعطای این اعتبار به جهاتی ضروری است. از طرفی از جمله در دادنامه شماره ۲۸ مورخه ۱۳۸۹/۴/۹ شعبه بیست و هشتم دیوان عدالت اداری و دادنامه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۳۹۴/۸/۲۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، رسیدگی به دعوای ابطال پروانه ساختمانی در صلاحیت دیوان عدالت اداری دانسته شده است. حال با توجه به مراتب مذکور خواهشمند است در خصوص پرسش‌های زیر اعلام نظر فرمایید:

۱- آیا شهرداری می‌تواند بر اساس درخواست مالک یا یکی از مالکان مشاعی یا اشخاص ذی‌نفع رأساً پروانه ساختمانی را ابطال کند؟

۲- آیا ابطال پروانه ساختمانی صادره بر اساس مصوبه شورای اسلامی شهر، پیش از ابطال مصوبه در دیوان عدالت اداری امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

۱- به استناد ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی «اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آن‌ها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند، رسمی است». پروانه ساختمانی صادره توسط شهرداری نیز به این استناد، سند رسمی محسوب می‌شود. از سوی دیگر پروانه ساختمانی یک عمل و تصمیم اداری نیز می‌باشد که پس از جری تشریفات قانونی لازم و بر اساس مقررات و از جمله طرح‌های جامع، تفصیلی و هادی حسب مورد صادر می‌شود. بدیهی است این امر به معنای غیر قابل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اصلاح بودن این اسناد نزد مراجع صلاحیت‌دار و از جمله مرجع صادرکننده که پی به اشتباه خود برده است، نخواهد بود. لذا جز در مواردی که اعمال و تصمیمات اداری در قالب رأی و تصمیم کمیسیون، کمیته، هیأت و یا مراجعی صادر می‌شود که به تصریح قوانین و مقررات مربوطه، آن رأی یا تصمیم قطعی است و رسیدگی به آن در صلاحیت مراجع قانونی دیگر و از جمله دیوان عدالت اداری است، دیگر اعمال و تصمیمات اداری چنانچه بر خلاف قوانین و مقررات باشند، در مرحله اول توسط مقامات صادرکننده قابل اصلاح، ابطال و جایگزینی است. اثبات صلاحیت دیوان عدالت اداری در این موارد به معنای نفی صلاحیت اداره در اصلاح یا ابطال عمل اشتباه و بازبینی تصمیم اتخاذشده نیست و در مواردی که در صدور پروانه ساختمانی توسط شهرداری اشتباهی رخ دهد، شهرداری می‌تواند با رعایت موازین قانونی نسبت به اصلاح، ابطال یا صدور پروانه ساختمانی جدید اقدام کند. در هر حال شکایت از این تصمیمات قابل رسیدگی در دیوان عدالت اداری خواهد بود.

۲- چنانچه مصوبه شورای اسلامی شهر در حدود قوانین و مقررات حاکم صادر شده باشد، شهرداری ملزم به رعایت مصوبه است. بدیهی است تطبیق مورد (پروانه ساختمانی صادرشده بر اساس مصوبه شورای اسلای شهر) بر عهده شهرداری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۷

۷/۹۹/۱۶۲۷

شماره پرونده: ۹۹-۳/۷-۱۶۲۷ ح

استعلام:

چنانچه در پرونده اجرایی پس از پرداخت محکوم‌به،محکوم‌له اعلام رضایت کند، هزینه اجرایی به چه میزان باید اخذ شود؟

پاسخ:

چنانچه اعلام گذشت محکوم‌له پس از شروع اقدامات اجرایی محقق شده باشد و محکوم‌به توسط اجرا وصول و به محکوم‌علیه داده شده باشد، اعلام گذشت محکوم‌له نسبت به هزینه‌های اجرا و میزان آن؛ فاقد اثر است اما اگر متعاقب شروع به عملیات اجرایی در خارج از اجرای احکام و بدون مداخله مقامات اداری و قضایی محکوم‌به تسلیم و رضایت محکوم‌له اخذ شده باشد، موضوع تابع ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۹

۷/۹۹/۱۶۲۵

شماره پرونده: ۱۶۲۵-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

به لحاظ اختلاف برداشت از ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ و این‌که آیا غیر از عدم تمکین زوجه توان مالی زوج برای صدور اجازه تجدید فراش لازم است و آیا دادگاه خانواده در صورت عدم تمکین زوجه و محکومیت قطعی وی به تمکین باید ملائت زوج را برای تأمین معاش دو خانواده احراز کند، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی همکاران به استناد ماده ۱۷ یادشده استدلال می‌کنند این‌که در صورت رضایت زوجه برای تجدید فراش دادگاه باید توان مالی زوج و ملائت وی را برای تأمین معاش دو خانواده احراز کند، در غیر موارد رضایت زوجه، احراز این امر به طریق اولی ضروری است؛ در مقابل، گروهی معتقدند ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ فقط اختصاص به رضایت زوجه دارد و از دیگر موارد بویژه فرض عدم تمکین زوجه منصرف است؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، موادی از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که به موجب قوانین بعدی نسخ نشده و شورای نگهبان هم خلاف شرع بودن آن را اعلام نکرده است، از جمله ماده ۱۶ و قسمت اول ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، به اعتبار و قوت خود باقی است. بنا به مراتب فوق، احراز ملائت و اجرای عدالت زوج، با توجه به قسمت نخست ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ در مورد بند ۱ ماده ۱۶ همین قانون (رضایت همسر اول به ازدواج مجدد زوج) است و به دیگر بندهای ماده ۱۶ یادشده از جمله عدم تمکین زن از شوهر موضوع بند ۳ این ماده، قابل توسعه و تسری نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۶

۷/۹۹/۱۶۱۸

شماره پرونده: ۱۶۱۸-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به تقاضای هیأت امنای تعیین شده از سوی آن مرحوم مبنی بر حفظ اموال ایشان که به امام زمان (ع) اهداء گردیده و رعایت مسایل قانونی در رابطه با ثبت وانتقال رسمی آن اقدامات زیر انجام شده است:

۱-جلسه با حجت الاسلام والمسلمین سید جواد ابطحی در خصوص موضوع و اخذ مدارک و مستندات مورد نظر ایشان البته در این خصوص با حجت الاسلام والمسلمین سید مصطفی میر لوحی و شیخ شرف الدین نظری هم تلفنی و حضور صبحت شد.

۲-جلسه با محققان مرکز فقهی قوه قضاییه در رابطه با موضوع و مشورت با بعضی از فقها و اساتید حوزه که عمدتاً هیأت امناء را شرعا متولی اموال آن مرحوم دانسته و عمل آن مرحوم را در زمان حیات نوعی هبه عام می‌دانند و قبول مراجع عظام و قبض هیأت امناء را کافی که با توجه به فوت واهب هبه لازم و غیر قابل رجوع می‌شود.

۳-در این خصوص با مرکز فقهی قوه قضاییه نیز مکاتبه و موضوع رسماً از ایشان سوال شد که با پیگیری‌های انجام شده حجت الاسلام و المسلمین نورالله سلطانی مسئول محترم مرکز اظهار داشتند که در رابطه با موضوع از مراجع استفتاء شده که به محض وصول جوابیه کتبی تقدیم می‌شود.

۴-در رابطه با مالکیت و آخرین انتقالات دو ملک آن مرحوم که در شهر قم و اصفهان بوده و هیأت امناء قصد انتقال آن را در راستای اهداف آن مرحوم دارند از ثبت اسناد استعلام شده که هنوز جوابی واصل نشده است.

۵-در ابطه با دغدغه ایشان که ثبت رسمی و انتقال رسمی اموال است به نظر می‌رسد اگر عمل مرحوم ابطحی را هبه عام در زمان حیات بدانیم و مراجع عظام نیز قبول کرده باشند که ظاهراً مدارکی در این خصوص وجود دارد و قبض نیز توسط هیأت امناء انجام گرفته و با فوت نیز لازم شده است بهترین راه برای مشکل طرح دادخواست حقوقی به خواسته تنفیذ هبه و اهداء به حضرت ولی عصر (عج) به طرفیت ورثه ایشان و همچنین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خواسته انتقال رسمی اموال به نام موسسه امام مهدی (عج) با هیأت امنائی افراد تعیین شده می‌شود بدیهی است اگر محکمه در رابطه با هر دو خواسته حکم دهد هدف آن مرحوم و هیأت امناء محترم بر آورده خواهد شد ان شاء الله پس از تکمیل موارد فوق‌الذکر مراتب به استحضار خواهد رسید.

پاسخ:

اولاً، استعلام صورت گرفته، امری موضوعی و مستلزم رسیدگی قضایی است.

ثانیاً، صرف‌نظر از بند فوق، هرگونه اعلام نظر پیرامون تعیین و تفسیر اراده مرحوم آیتا... سید محمد باقر موحد ابطحی و تعیین ماهیت حقوقی موضوع اراده ایشان، مستلزم دسترسی به مستندات راجع به موضوع است؛ لذا در وضعیت موجود، موجبات اعلام نظر فراهم نمی‌باشد و متعاقب وصول مستندات یاد شده، اعلام نظر خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۶

۷/۹۹/۱۵۶۰

شماره پرونده: ۱۵۶۰-۸۸-۹۹ ح

استعلام:

به موجب طبق ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ چنانچه چک در موعد قانونی واخواست نشده باشد، دیگر دعوا علیه ظهرنویس مسموع نیست. آیا منظور این است که به عنوان ظهرنویس مسموع نیست یا تحت هر عنوانی مسموع نیست، چنانچه تحت هیچ عنوانی مسموع نیست، پرداخت خسارت احتمالی طبق نظریه مشورتی شماره ۸۹۶۵ مورخ ۱۳۷۹/۹/۱۷ در مورد چک و اوراق تجارتی موضوع بند ج ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنانچه دارنده چک در موعد قانونی نسبت به ارائه آن به بانک و دریافت گواهی عدم پرداخت اقدام نکرده باشد یا اوراق تجاری در مهلت قانونی واخواست نشده باشد، صدور قرار تأمین خواسته بدون تودیع خسارت احتمالی علیه ظهرنویس امکان و موقعیت قانونی ندارد چیست؟ به عبارت دیگر، اگر دعوی علیه ظهرنویس مسموع نیست، آیا صدور قرار تأمین خواسته ولو با پرداخت خسارت احتمالی ممکن است؟ توضیح آن‌که زیرا مطابق صدر ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ابتدا باید امکان طرح دعوی علیه شخص وجود داشته باشد تا بتوان علیه وی تأمین خواسته نیز مطالبه کرد.

پاسخ:

در صورتی که برای چک در موعد مقرر در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، گواهی‌نامه عدم پرداخت صادر نشده باشد، چنانچه خواهان علیه خوانده به عنوان ظهرنویس اقامه دعوا کند، دعوا علیه وی مسموع نیست و به تبع آن امکان صدور قرار تأمین خواسته نیز وجود ندارد. لکن این امر مانع از اقامه دعوا به جهت دیگر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۹

۷/۹۹/۱۵۵۵

شماره پرونده: ۱۵۵۵-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- در صورتی که فردی در اثر فراورده‌های آلوده خونی به هپاتیت مبتلا شود، میزان دیه و خسارت وارده به فرد مبتلا چقدر و مبنای محاسبه آن چگونه است و پرداخت این خسارت بر عهده چه مرجعی است و آیا صدور حکم بر الزام خوانده به پرداخت هزینه‌های مربوط به گذشته، حال و آینده و پرداخت خسارت معنوی و الزام خوانده به عذرخواهی موجه است؟

۲- آیا اخذ رضایت‌نامه رسمی و اعلام برائت در قبال عمل جراحی قبل از انجام عمل جراحی موجب برائت پزشک از پرداخت خسارت می‌شود ؟اگر تقصیر پزشک احراز شود آیا باز هم پزشک از پرداخت خسارت معاف است ؟در صورت منفی بودن ،اگر بیمار پولی پرداخت کرده باشد، آیا این وجه با توجه به قصور پزشک قابل استرداد است؟

پاسخ:

۱- «برابر ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جنایت می‌تواند از باب مباشرت یا تسبیب و یا اجتماع این دو به شخص منتسب شود و معیار در ضمان، استناد نتیجه حاصل‌شده از رفتار مرتکب است که باید با رجوع به کارشناس احراز شود. هم‌چنین مستفاد از مواد ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۴۹۳ همین قانون، چنانچه شخص یا اشخاصی در تهیه فراورده خونی آلوده به عامل بیماری خطرناک مانند هپاتیت مؤثر باشند، حسب مورد ممکن است به قصاص، دیه یا ارش محکوم شوند».

۲- اولاً، هر چند طبق ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «دیه» یکی از انواع مجازات‌ها است، ولی با توجه به مواد ۱۷و ۴۴۸ این قانون، دیه اعم از مقدر و غیر مقدر مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر می‌شود؛ بنابراین برای مصدوم ابتداء چیزی بیش از دیه نیست؛ مگر این که دیه مقرره تکافوی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

هزینه‌های درمان را نکند و مصدوم بیش از آن هزینه کند که در این صورت مقصر از باب تسبیب و قاعده لاضرر با توجه به مقررات مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ باید هزینه متعارف درمان مازاد بر دیه را نیز پرداخت کند.

ثانیاً، مستفاد از ماده ۱۴ و تبصره یک ماده موصوف از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که «مطالبه ضرر و زیان معنوی ناشی از ارتکاب جرم» احصایی و منحصر به هر یک از موارد مذکور در تبصره یک این ماده نیست، در صورت «احراز شرایط و ارکان دعوای مسؤولیت مدنی ناشی از ارتکاب جرم»، دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج در جراید و امثال آن حکم کند. به عبارت دیگر، در صورت تشخیص دادگاه، صدور حکم به «اجتماع شیوه‌های جبران ضرر و زیان معنوی ناشی از ارتکاب جرم» مذکور در تبصره یک ماده ۱۴ قانون موصوف، منطبق با مقررات مذکور است.

۳-الف، مسؤلیت پزشک و کادر درمانی در مواد ۴۹۵ به بعد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده است و برابر صدر این ماده و تبصره یک آن، ملاک عدم ضمان این اشخاص، نداشتن تقصیر یا قصور در اقدامات درمانی است.

ب، استرداد وجوه پرداخت شده بابت درمان تابع عمومات حاکم بر قراردادها است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۶

۷/۹۹/۱۵۳۸

شماره پرونده: ۱۵۳۸-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۱- طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اثبات تمکن مدیون بر عهده طلبکار است یا مدیون باید عدم تمکن خود را ثابت کند؟

۲- آیا ممنوعیت مقرر در ماده ۵۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شامل آراء مراجع غیر قضایی و قرار تأمین خواسته می‌شود؟

۳- آیا ودیعه مسکن تودیعی محکوم‌علیه و تلفن جزء مستثنیات دین و قابل توقیف است؟

پاسخ:

۱- در موارد مشمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه از جمله باید تمکن مدیون را احراز کند. احراز تمکن با توجه به اظهارات طرفین و مجموع محتویات پرونده انجام می‌شود؛ بنابراین، در صورت ادعای عدم تمکن از سوی مدیون، استفاده از ضابطه ذکرشده در ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ بلامانع است.

۲- اولاً، هرچند در متن ماده ۵۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ عبارت «رأی دادگاه» آمده است، با این وجود وفق ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مقررات قانون اخیرالذکر از جمله مستثنیات دین موضوع ماده ۲۴ این قانون، در مورد گزارش‌های اصلاحی مراجع قضایی و آرای مدنی سایر مراجعی که به موجب قانون، اجرای آن‌ها به عهده دادگستری است؛ مانند آرای هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف قانون کار و نیز آرای مدنی تعزیرات حکومتی نیز مجرا است.

ثانیاً، در خصوص تأمین خواسته، وفق ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی یادشده در مواردی که تأمین مال منتهی به فروش آن شود، رعایت مستثنیات دین الزامی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- ودیعه مسکن و تلفن وفق نص بندهای «و» و «ز» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ با احراز شرایط مقرر جزء مستثنیات دین است.

اضافه می‌نماید با توجه به وجود نص قانونی در خصوص سؤال، انتظار می‌رود همکار محترم قضایی در خصوص ابهام در مقررات با تشریح موضوع با رعایت «دستور العمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه» استعلام را تنظیم و به اداره حقوقی ارسال و از طرح سؤالی که پاسخ آن نص قانونی است، پرهیز نماید

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۹

۷/۹۹/۱۵۳۰

شماره پرونده: ۱۵۳۰-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در صورت سرقت کارت بانکی و مراجعه سارق به بانک و دریافت وجه از حساب، آیا بانک و کارمند بانک مسئوولیت دارند؟ مسئوولیت به طور تضامنی می‌باشد یا نسبی یا بالانفراد و در صورتی که بانک خصوصی یا دولتی باشد، آیا در مسؤولیت این افراد تاثیری دارد؟

پاسخ:

۱- در فرض استعلام که فردی با سرقت کارت عابر بانک متعلق به دیگری و مراجعه به بانک، از طریق کارمند بانک اقدام به برداشت وجه از حساب بانکی مربوط میکند، چنانچه کارمند بانک به مسروقه بودن کارت عالم نباشد، هیچ‌گونه مسؤولیت کیفری در فرض سؤال ندارد و این مسؤولیت صرفاً متوجه سارق کارت و استفادهکننده از آن است؛ هر چند این امر نافی مسؤولیت مدنی کارمند بانک از باب تسبیب و اینکه می‌بایست پس از احراز هویت آورنده کارت و تطبیق آن با مشخصات کارت بانکی و نیز مشخصات دارنده حساب در سوابق بانک، نسبت به پرداخت وجه اقدام می‌نمود، نمی‌باشد. همچنین مطابق بند «ج» ماده ۳۵ قانون پولی و بانکی کشور بانک در مقابل خساراتی که در اثر عملیات آن متوجه مشتریان می‌شود، مسؤول و متعهد به جبران خواهد بود.

۲- در صورتی که کارمند بانک به مسروقه بودن کارت بانکی و عدم تعلق آن به آورنده کارت عالم بوده یا با او تبانی کرده باشد، او نیز مسؤولیت کیفری دارد و تشخیص اتهام با قاضی رسیدگی‌کننده است.

۳- با توجه به خلاف اصل بودن مسؤولیت تضامنی و بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مسؤولیت مرتکب جرم به میزان مالی است که برده است و در صورت مشخص نبودن میزان مال برده شده توسط هر یک از مرتکبان، مسؤولیت به نحو مساوی خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۹

۷/۹۹/۱۵۱۰

شماره پرونده: ۱۵۱۰-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۱-چنانچه رأی دادگاه با قانون شکلی حاکم در زمان صدور حکم منطبق ولی با قانون شکلی لاحق متضاده باشد یا رأی صادره در زمان صدور مطابق با قانونی بوده باشد که خلاف شرع بودن آن قانون بعداً اعلام شده باشد آیا این آراء نقض خواهد شد (مواد ۱۹۵ و ۳۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی)

۲-اگر به اعتبار یکی از جهات فرجام رأی فرجام خواسته مورد بررسی واقع گردد آیا درخواست فرجام مجدد با لحاظ جهت دیگر ممکن است یا خیر؟

پاسخ:

۱- مستفاد از ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رأی صادره از حیث رعایت مقررات شکلی تابع قوانین مجری در زمان صدور رأی است، مگر این‌که قوانین مذکور خلاف شرع شناخته شود.

۲- اولاً، اعمال حق فرجام‌خواهی بیش از یک بار در قانون پیش‌بینی نشده است. ثانیاً، با عنایت به ماده ۳۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به تقاضای فرجام محدود به جهت یا جهات مورد استناد فرجام‌خواه نیست؛ بنابراین فرجام‌خواهی مجدد به استناد جهت یا جهات دیگر منتفی است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۹

۷/۹۹/۱۴۸۵

شماره پرونده: ۱۴۸۵-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۲۳ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک: (الحاقی ۱۳۹۷) دارنده چک می‌تواند با ارائه گواهی‌نامه عدم پرداخت از دادگاه صالح صدور اجراییه نسبت به مبلغ چک و حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی را درخواست کند.

۱- با توجه به نظر آن اداره دایر بر غیر مالی بودن درخواست صدور اجراییه چک ، دادگاه در ضمن صدور دستور اجرا حق‌الوکاله وکیل را باید بر چه مبنایی محاسبه کند؟ تعرفه مالی یا غیر مالی؟

۲- مطابق ماده ۴ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه در صورتی که دادخواست صرفاً ممضی به امضاء وکیل بوده و از طرفی وکیل کسری تمبر مالیاتی دارد،آیا دادگاه مطابق بند اخیر ماده ۴ که مقرر داشته است کلیه اخطاریه‌ها (به جز نقص تمبر مالیاتی) به موکل به عمل می‌آید، اقدام خواهد کرد؟ آیا مدلول این قسمت از ماده مربوط به وکیلی است که متعاقباً وارد دادرسی شده است؟ به عبارتی، آیا تکلیف دادگاه در دادخواستی که بدواً توسط وکیل تقدیم شده و صرفاً ممضی به امضاء وکیل است، اخطار رفع نقص (بدون خطاب قرار گرفتن به موکل) است ؛ به طوری که در صورت عدم رفع نقص دادخواست ایشان به لحاظ عدم سمت رد خواهد شد؟

پاسخ:

۱- صرف نظر از آن‌که نظریات این اداره کل مبنی بر غیر مالی بودن ناظر بر ابطال اجراییه موضوع ماده ۲۳ الحاقی به قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ است و نه درخواست اجراییه و اساساً درخواست اجراییه دعوا تلقی نمی‌شود تا بحث مالی یا غیر مالی بودن آن مطرح شود، حق‌الوکاله وکیل در فرض سؤال بر اساس ماده ۲۵ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه محاسبه می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- مطابق بند اخیر ماده ۴ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، اخطاریه نقص تمبر مالیاتی باید به وکیل ابلاغ شود و در صورت عدم رفع نقص در موعد مقرر، قرار رد دادخواست وی صادر خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۷

۷/۹۹/۱۴۶۷

شماره پرونده: ۱۴۶۷-۱۱۳-۹۹ک

استعلام:

در پرونده تصرف عدوانی، متهمان علاوه بر رفع تصرف به پرداخت جزای نقدی محکوم و بعد از قطعیت دادنامه و قبل از اجرای حکم رفع تصرف، معترضین ثالث دادخواست اعتراض ثالث به دادگاه صادرکننده حکم قطعی تقدیم و ادعای مالکیت عرصه مورد حکم قطعی را کرده‌اند. با این اوصاف، آیا با توجه به ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی امکان اعتراض ثالث به اصل فعل مجرمانه متصور است یا این‌که اعتراض ثالث در احکام کیفری صرفاً موضوع مواد ۱۱۱ و ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری است؟

پاسخ:

با توجه به اصل شخصی بودن مجازات‌ها، اساساً اجرای مجازات نسبت به محکوم‌علیه است، نه شخص ثالث؛ بنابراین اعتراض شخص ثالث به مجازات فاقد موضوعیت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۹

۷/۹۹/۱۴۱۶

شماره پرونده: ۱۴۱۶-۶۶-۹۹ع

استعلام:

رأیی از کمیسیون بدوی ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مبنی بر تخریب واحد اضافه ساخت به علت عدم تأمین پارکینگ صادر و پس از اعتراض مالک در کمیسیون تجدیدنظر ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، عیناً تایید شده است و شعب بدوی و تجدیدنظر دیوان عدالت اداری نیز رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری دایر بر تخریب را تأیید نموده است. پس از قطعیت رأی معلوم شده است که کارشناس شهرداری در تنظیم گزارش تخلف ساختمانی مالک دچار اشتباه شده و در واقع پارکینگ تمامی واحدها تأمین می‌شود و کسری پارکینگ وجود ندارد و در این خصوص شهرداری مجدد نامه‌ای به مالک مبنی بر اشتباه در تنظیم گزارش تخلف ساختمانی ارائه می‌کند و مالک با همین نامه از رأی قطعی شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری اعاده دادرسی می‌کند؛ اما شعبه موصوف با این استدلال که نامه موصوف با هیچ یک از بندهای مندرج در ماده ۹۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ منطبق نیست، قرار رد درخواست اعاده دادرسی را صادر می‌کند.

الف- آیا شهرداری به عنوان شاکی می‌تواند با وجود رأی قطعی تخریب و با توجه به این‌که اشتباه در تنظیم و ارائه گزارش تخلف از ناحیه خود شهرداری بوده است، از قلع و قمع بنا صرف نظر و مجوز پایان کار صادر کند؟

ب- آیا کمیسیون‌های بدوی و تجدیدنظر ماده ۱۰۰ قانون شهرداری در خصوص گزارش جدید شهرداری مبنی بر اشتباه در گزارش قبلی تخلفات انجام شده در ملک شاکی مواجه با تکلیفی است؟

ج- آیا کمیسیون‌های بدوی و تجدیدنظر ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، می‌توانند به رغم رأی قبلی مبنی بر تخریب بنا با توجه به گزارش جدید شهرداری و اقرار به اشتباه در گزارش قبلی، رأی جدیدی صادر کند؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

الف- در صورت گزارش شهرداری مبنی بر رفع یا عدم وجود تخلف، اجرای رأی، سالبه به انتفای موضوع بوده و بر این اساس، صدور گواهی پایان کار در صورت وجود دیگر شرایط بلامانع است.

ب و ج- کمیسیون‌های بدوی و تجدیدنظر ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در مواجهه با گزارش جدید شهرداری مبنی بر اشتباه بودن گزارش تخلف قبلی، تکلیفی ندارند و به سبب اعتبار امر مختومه و عدم پیش‌بینی اعاده دادرسی، کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، صلاحیتی برای رسیدگی مجدد ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۷

۷/۹۹/۱۳۱۹

شماره پرونده: ۱۳۱۹-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

۱- در مواردی بر اساس سوابق ثبتی شش دانگ یک قریه یا منطقه به نام یک شخص ثبت شده و به نام وی سند مالکیت صادر شده است و سپس در اجرای مقررات اصلاحات اراضی به زارعین صاحب نسق واگذار شده است. در این‌گونه املاک مالکیت زارع صاحب نسق مشاعی، اما در طبیعت تصرفات وی مفروز است. حال چنانچه زارع صاحب نسق شش دانگ ملک تحت تصرف و مفروزی خود را به موجب سند عادی به دیگری بفروشد.

الف- آیا دعوای خریدار به خواسته اثبات مالکیت مسموع است یا باید دعوای الزام به تنظیم سند رسمی مشاعی به طرفیت مالکان ثبتی و رسمی مطرح کند؟

ب- با توجه به فرض سؤال، چنانچه سابقاً دادگاه حکم بر اثبات وقوع عقد بیع نه اثبات مالکیت بین فروشنده و خریدار راجع به چنین ملکی صادر کرده باشد، آیا حکم مذکور برای استماع دعوای خلع ید و قلع و قمع کافی است یا با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور الزاماً دعوای خواهان باید مستند به سند رسمی باشد؟

ج- چنانچه دادگاه راجع به ملک دارای سابقه ثبتی حکم بر اثبات مالکیت صادر کند، صرف‌نظر از این‌که حکم صادره محل تأمل است، آیا حکم مذکور برای طرح دعوای خلع ید کافی است یا دعوای خواهان در هر حال باید مستند به سند رسمی باشد؟

۲- چنانچه در دعوای «الف» به طرفیت «ب» به خواسته اثبات مالکیت و خلع ید از ملک مورد نزاع، دادگاه حکم بر اثبات مالکیت خواهان و خلع ید «ب» را صادر کند و متعاقباً در دعوای «ج» به طرفیت «ب» به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی و تحویل مبیع، دادگاه حکم بر الزام «ب» به تنظیم سند رسمی و تحویل مبیع صادر کند و در جریان اجرای حکم سند مالکیت هم به نام «ج» صادر شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، روش حل تعارض بین دو حکم مذکور که محکوم‌له متعدد و محکوم‌علیه واحد است، چگونه خواهد بود؟

ثانیاً، چنانچه «الف» به استناد رأی مقدم‌الصدور دادخواست اعتراض ثالث نسبت به رأی موخر به طرفیت «ب» و «ج» مطرح کند، آیا رأی مقدم‌الصدور معتبر است و رأی موخرالصدور باید الغا شود؟ آیا سند مالکیت صادره به نحو مذکور در سؤال رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث را با مانع مواجه می‌کند ؟ آیا «ج» می‌تواند دعوای اعتراض ثالث نسبت به رأی مقدم‌الصدور مطرح نماید؟

پاسخ:

۱- الف: با توجه به این‌که یکی از ارکان دعوی، خلاف اصل بودن ادعای مدعی است و مطابق ماده ۲۲۳ قانون مدنی، اصل بر صحت قراردادها است و تنفیذ صرفاً ناظر به معاملات فضولی و اکراهی است، لذا تنفیذ یا تأیید اسناد عادی تحت عنوان بیع‌نامه، صلح‌نامه یا هبه‌نامه، دعوی محسوب نشده و قابل استماع نیست؛ لکن چنان‌چه منظور خواهان، اثبات وقوع معامله و اثبات مالکیت باشد، در این صورت با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۵۶۹ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۷۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، چنین خواسته‌ای (تنفیذ مبایعه‌نامه عادی) نسبت به املاک ثبت‌نشده قابل استماع است و برعکس در مورد املاک ثبت‌شده، این خواسته مغایر با مقررات مواد ۲۲، ۴۲ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی بوده و قابل استماع نیست؛ مگر در مواردی که به موجب قانون تجویز شده است؛ مانند دعوای تأیید تاریخ تنظیم اسناد عادی موضوع تبصره ذیل ماده ۶ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰.

ب: با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ مورخ ۱/۱۰/۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صدور حکم بر خلع ید مستلزم اثبات مالکیت است؛ بنابراین در فرض سؤال صرف وجود حکمی از دادگاه مبنی بر اثبات وقوع بیع در گذشته، برای صدور حکم خلع ید کافی نیست.

ج: اگر چه رسیدگی به دعوای اثبات مالکیت بدون دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال نسبت به املاک ثبت شده فاقد مجوز قانونی بوده و در فرض سؤال که این دعوا رسیدگی و مورد لحوق حکم قرار گرفته است تا زمانی که حکم صادره به قوت خود باقی است، صدور حکم مبنی بر خلع ید به استناد آن بلامانع به نظر می‌رسد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- الف: در فرض سؤال باید با بهره گیری از طرق مختلف شکایت نسبت به آراء صادره از جمله اعتراض ثالث و یا اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفع تعارض شود.

ب: سند مالکیت فرض سؤال مانع از رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۱/۲۶

۷/۹۹/۹۲۷

شماره پرونده: ۹۲۷-۹/۱۲-۹۹ ح

استعلام:

در اجرای تبصره ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۳/۱۱/۲۷ ریاست محترم قوه قضاییه، خواهشمند است دستور فرمایید مراجع عالی معتبر اقلیت‌های دینی مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان را جهت بهره‌برداری قضایی به این مجتمع معرفی نماید.

پاسخ:

۱- اولاً، مقررات احوال شخصیه مسیحیان کاتولیک ایران، تابع نظر شورای اسقفان کاتولیک ایران است و قواعد آن در ۶۰ ماده به تصویب این شورا رسیده است.

ثانیاً، در مورد مسیحیان پروتستان ایران، به موجب ماده ۲۹۵ مقررات احوال شخصیه مسیحیان پروتستان ایران مصوب ۳/۷/۱۳۸۷ تفسیر مواد این مقررات با اظهار نظر در موارد خاص بر عهده کلیسا یا کمیته منتخب کلیساهای پروتستان است.

ثالثاً، هر چند مقررات احوال شخصیه ارامنه گریگوری در سال ۱۳۱۷ به تصویب رسیده و متعاقباً با اصلاحاتی مواجه شده است، اما رئیس شورای خلیفه‌گری تهران به موجب نامه شماره ۱۰۳۴/۷۷ مورخ ۲/۴/۱۳۸۲ به اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری اعلام داشته است که تفسیر این مقررات در صلاحیت انحصاری مراجع دینی کلیسای ارمنی است، لذا مرجع استعلام در خصوص این مقررات، خلیفه‌گری ارامنه گریگوری تهران است.

۲- در حال حاضر انجمن کلیمیان تهران مرجع عالی دینی کلیمیان ایران است که برابر اساسنامه مربوط مجاز به اظهار نظر و پاسخ‌گویی راجع به پرسش های مربوط به احوال شخصیه است که با جلب نظر دارالشرع صورت می‌گیرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- با توجه به تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۸۶، انجمن موبدان تهران به عنوان مرجع عالی دینی زرتشتیان تعیین شده است و مرجع رسمی استعلامات در امور حسبی و احوال شخصیه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضایی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir